



حمله به آزادی بیان و رسانه را محکوم می کنیم!



اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

صفحه ۲

در این شماره می خوانید:
حصر یک کلاه شرعی
است

صفحه ۷

افراط گرایی و چالش
های پیش روی زنان در
سال جدید میلادی

صفحه ۸

«همه پرسى» یا معجزه
ای برای عبور از بن بست

صفحه ۱۰

غرب در جستجوی
فلسفه اسلامی

صفحه ۱۱

آن هایی که باید محاکمه شوند کودتاچیان اند نه رهبران
جنبش سبز!

صفحه ۲

پروانه میلانی، عزیز بانویی از خاوران، در گذشت!

صفحه ۱۵

خشونت و تحقیر را متوقف
کنید!

صفحه ۱۲

کارگران در برابر حذف
قوانین حمایتی آرام
نخواهند نشست!

صفحه ۹



حمله به آزادی بیان و رسانه را محکوم می‌کنیم!

تروریست‌ها با فریاد "الله‌اکبر" جنایت دیگری آفریدند. آن‌ها وحشیانه به دفتر نشریه "شارلی ابدو" در پاریس حمله کردند و دوازده تن از روزنامه‌نگاران، کاریکاتوریست‌ها و پلیس محافظ را کشتند. نشریه "شارلی ابدو" طنزنامه چپ و منتقد مذهب است. کلیسای کاتولیک بارها از این نشریه شکایت کرده و گروه افراطی اسلام‌گرا در سال ۲۰۱۱ دفتر نشریه را با بمب به آتش کشید. اما این نشریه به درج کاریکاتور و مطالب طنزآمیز درباره مذاهب ادامه داد.

تروریست‌ها افراد کارکشته و حرفه‌ای بودند و حمله به صورت کاملاً سازمان‌یافته و حرفه‌ای صورت گرفته است. این جنایت فرانسه را در شوک فروبرد و موجی از نفرت و خشم را در سطح جهان برانگیخت و گسترده‌ترین همدردی را فراهم آورد.

حمله به دفتر نشریه و کشتار نویسندگان و کاریکاتوریست‌ها، حمله به آزادی بیان و مطبوعات و یورش به دموکراسی از جانب مدافعین جهل و جهالت است. گروه‌های افراطی اسلام‌گرا می‌خواهند با ترور و سربریدن، با خشونت و سبقت، عقاید ارتجاعی و عقب‌مانده خود را بر جهان کنونی تحمیل کنند و آزادی‌خواهان را به زانو درآورند. ستفان شاربونیه سردبیر این در مقابل تهدید گروه‌های افراطی اسلام‌گرا در مصاحبه‌ای اعلام کرده بود که: "من نه فرزند دارم، نه همسر، نه اتومبیل، نه بدهی به بانک. با اینکه طینی پرمطراق دارم، اما ترجیح می‌دهم ایستاده بمیرم تا به زانو در آمده زندگی کنم."

ما کشتار بی‌رحمانه نویسندگان و کاریکاتوریست‌ها و حمله به آزادی بیان و رسانه را محکوم می‌کنیم، با خانواده قربانیان و مردم فرانسه همدردیم و براین باوریم که تروریست‌ها قادر نخواهند شد که با ایجاد وحشت و رعب، جهالت را بر جهان حاکم کنند.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۸ دی ۱۳۹۳ (۸ ژانویه ۲۰۱۵)

از برنامه مصوب کنگره ۱۳ سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سیما، ارزش‌های پایه‌ای و نگاه سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، مدافع صلح، آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، برابری، همبستگی، برابر حقوقی زن و مرد، تنوع سبک زندگی، توسعه، حفظ محیط زیست، توزیع دموکراتیک قدرت، ثروت، فرصت‌ها و اطلاعات است. سازمان ما بر تأمین هماهنگی و توازن میان آزادی، برابری، دموکراسی، توسعه و حفظ محیط زیست تأکید دارد و برای تأمین شرایط زندگی متناسب با کرامت انسانی برای همه شهروندان ایران و فراهم آمدن شرایط گذر تدریجی از سرمایه‌داری به سوسیالیسم دموکراتیک مبارزه می‌کند. ما مخالف تبعیض طبقاتی، جنسیتی، ملی - قومی، نژادی و مذهبی هستیم و علیه آن‌ها مبارزه می‌کنیم.

میدان عمل اجتماعی ما، جهان سرمایه‌داری و جامعه سرمایه‌داری ایران است که در آن مبارزه طبقاتی امری عینی و واقعی است. ما در مبارزه‌ای که هم اکنون در نظام سرمایه‌داری جهانی میان کار و سرمایه در جریان است، در جانب کار قرار داریم. دفاع از حقوق صنفی و سیاسی و مطالبات کارگران و زحمتکش‌ها و خواسته‌های دموکراتیک طبقه متوسط جدید کشور ما خصلت‌نمای برنامه ما است. ما خود را سازمان چپ دموکرات و سوسیالیست می‌دانیم.

ما جنبش‌های جدید اجتماعی دارای خصلت‌های دموکراتیک و ترقی‌خواهانه (جنبش‌های صلح، فمینیستی، ضدنژادپرستی، زیست محیطی، دموکراتیک، ضدسلاح‌های هسته‌ای، حقوق بشر و جنبش‌های اجتماعی فراملی...) را پدیده دگرگون‌ساز و عرصه مناسب برای حضور و شرکت فعال انسان‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی در حیات سیاسی و اجتماعی کشورها در جهت تأمین شرایط زندگی صلح آمیز، دموکراتیک و عادلانه می‌دانیم و در جانب آن‌ها قرار داریم.

ما مدافع منافع ملی و همبستگی جهانی و مخالف سلطه‌طلبی کشورهای قدرتمند جهانی و جهانی سازی تحت رهبری بازار مالی بین المللی و شرکت‌های فراملی هستیم و در روند جهانی شدن خود را جزو صفوف مبارزان آزادیخواه و عدالت‌پژوه برای دستیابی به "جهانی دیگر، جهانی بهتر" می‌دانیم.

برای ما ارزش‌های پایه‌ای و سوسیالیسم دموکراتیک، بیش از همه در ارائه برنامه برای گذار ایران به کشور مدرن و توسعه یافته، در تحقق حقوقی و حقیقی آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، تأمین حقوق بشر، رفع تبعیض و حفظ محیط زیست و در پی‌ریزی جامعه نیرومند، دولت مدرن، دموکراتیک و سکولار و فراهم آمدن زمینه‌های سوسیالیسم دموکراتیک تبلور می‌یابد.

آزادی

آزادی یکی از ارزش‌های پایه‌ای سازمان است. از نظر ما، آزادی عنصر مرکزی در پاسداشت کرامت انسانی است و همه مردم در اندیشه و اعتقاد - اعم از اعتقاد سیاسی، فلسفی، مذهبی، علمی و غیره - در بیان، نوشتن و دفاع از آن‌ها آزاد هستند. ما از حوزه عمومی و جامعه مدنی در برابر اقتدار دولت، از حکومت قانون، دولت مشروط، منتخب و مقید به حقوق بشر و از عدم دخالت دولت در زندگی خصوصی دفاع می‌کنیم. ما مخالف تبلیغات نژادگرایانه و تحقیرآمیز هستیم.

برابری و عدالت اجتماعی

برابری و به طور مشخص عدالت اجتماعی، شاخص‌ترین ارزش نیروی چپ به حساب می‌آید. در این راستا است که ما بر توزیع دموکراتیک ... و

آن هایی که باید محاکمه شوند کودتاجیان اند نه رهبران جنبش سبز!

صادق کار



بازداشت سیاسی کار - آنلاین

علی مطهری یکی از نمایندگان اصول گرای مجلس در روز یکشنبه بیست و یکم دی ماه، به هنگام نطق پیش از دستور خود، به خاطر غیر قانونی خواندن حصر بدون محاکمه رهبران جنبش سبز مورد تعرض تعدادی از نمایندگان حامی و دخیل در کودتای انتخاباتی ۸۸ قرار گرفت. نمایندگان معترض ابتدا با سردادن شعار علیه مطهری سعی نمودند مانع ادامه سخنرانی وی شوند اما پس از آنکه موفق به این کار نشدند، به او هجوم آوردند و پیش از آنکه سخنرانی را تمام کند بزور این نماینده معترض را از پشت تریبون مجلس پائین کشیدند. بنا به گزارشات منتشر شده در اثر این درگیری به مطهری آسیب جزیی وارد شد و جلسه علنی مجلس تعطیل شد.

رهبران جنبش سبز و سایر زندانیان سیاسی به دلیل جرم ناکرده و دفاع شجانه شان از حق و حقوق و رای مردم و یا بخاطر عقاید مسلکی و مذهبی شان به ناحق به زندان و حصر افتاده اند. لذا آن ها نه فتنه گرد و نه مستوجب محاکمه و مجازات

قبل از آن نیز مطهری در چند نوبت حصر رهبران جنبش سبز را غیر قانونی خوانده بود و حتی از علی خامنه‌ای که گفته می شود حصر رهبران جنبش سبز با اشاره او توسط شورای امنیت ملی صورت گرفته است، آشکارا انتقاد کرده بود و خواهان محاکمه همزمان موسوی، کروبی و زهرا رهنورد و احمدی نژاد و تعیین تکلیف محصورین شده بود.

مطهری در نطق نا تمام پیش از دستورش صادق لاریجانی رئیس قوه قضایی و روحانی را بخاطر عدم پیگیری مسئله حصر به کوتاهی متهم کرد. علی مطهری پس از این ماجرا نمایندگان مهاجم و ابوترابی رئیس جلسه علنی مجلس را بخاطر جلوگیری از به پایان رساندن سخنرانی اش مورد انتقاد قرار داد و آنها را به حرمت شکنی مجلس متهم کرد.

آزادی زندانیان سیاسی و رفع حصر رهبران جنبش سبز، همانگونه که در تجمع های انتخاباتی پیش از انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری به وضوح دیده شد یکی از مطالبات اصلی و انگیزه های مردم برای شرکت در (انتخابات) گذشته بود. اهمیت این مطالبه نزد مردم به حدی برای سران حکومت و شخص روحانی شناخته شده بود که بدون اعلام پذیرش این مطالبه اساسی توسط روحانی محال بود حکومت بتواند اکثریت مردمی را که هنوز خاطره سرکوب وحشیانه جنبش مردمی ۸۸ را از یاد نبرده بودند، به پای صندوق های رای بکشاند و روحانی بر مسند قدرت بنشیند.

از همین رو بود که خامنه‌ای که خود دستور حصر را صادر کرده بود و اساسا مخالف رفع حصر و آزادی زندانیان سیاسی بود و هست در آن موقع حسابگرانه، بشکل علنی با این مطالبه مردمی ابراز مخالفت نکرد و فریب کارانه برای مدت کوتاهی رنگ عوض کرد و برای رونق دادن به انتخابات و ایجاد توهم خوشبینانه در میان رای دهندگان حتی از مخالفین نظام، بدون آنکه اجازه کاندیدا شدن به آنها داده باشد دعوت کرد تا در انتخابات شرکت کنند.

روحانی نیز برای ترغیب مردم به شرکت در انتخابات و به دست آوردن آراء آنان وعده آزادی همه زندانیان سیاسی و غیر سیاسی را در صورت انتخاب شدنش داد و خطاب به مردمی که در یکی از میتینگ های انتخاباتی او یک پارچه " فریاد زندانی سیاسی آزاد باید گردد" سر داده بودند گفت: "چرا فقط زندانی سیاسی؟ همه زندانیان..."

آزادی زندانیان سیاسی و رفع حصر رهبران جنبش سبز، همانگونه که در تجمع های انتخاباتی پیش از انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری به وضوح دیده شد یکی از مطالبات اصلی و انگیزه های مردم برای شرکت در (انتخابات) گذشته بود

البته او تا کنون به بهانه های مختلف نه تلاش چندانی برای عملی کردن این وعده خود انجام داده و نه نسبت به ادامه بازداشت و زندانی کردن منتقدین و

مخالفین حکومت و افزایش آزار و اذیت زندانیان سیاسی و مدنی بصورت علنی و عملی در دوران ریاست جمهوری واکنشوی نشان داده است.

با این وجود به رغم تعلق و مماشات محافظه کارانه روحانی در این زمینه، مردم از خواست خود کوتاه نیامده اند و تقاضا برای آزادی زندانیان سیاسی و رفع حصر از رهبران جنبش سبز و انتقاد از انفعال و مماشات روحانی فزونی یافته، که یکی از بارزترین نمونه آن، طنین انداز شدن شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و درخواست پایان دادن به حصر رهبران جنبش سبز در مراسم های ویژه ۱۶ آذر توسط دانشجویان است. با این وصف کمتر کسی انتظار داشت که یکی از نمایندگان محافظه کار مجلس بیش از رئیس جمهوری که با وعده رفع حصر و رای گروه بزرگی از طرفداران جنبش سبز به کاخ ریاست جمهوری راه یافته بود، خودش را درگیر این قضیه نماید و در این راه تا جایی پیش برود که مستقیما به شکل علنی ولی فقیه را هم مورد انتقاد قرار دهد و اکثر محافظه کاران تندرو و میانه رو را علیه خود بشوراند و جامعه را به شکل نسبتا وسیعی علیه حصر برانگیزاند.

مطهری درست میگوید، روحانی در مقام رئیس جمهور در این مورد نیز کوتاهی کرده و این کوتاهی آن چنان بارز است که حتی صدای علی مطهری را که به هم رای نداده است درآورده است

مطهری درست میگوید، روحانی در مقام رئیس جمهور در این مورد نیز کوتاهی کرده و این کوتاهی آن چنان بارز است که حتی صدای علی مطهری را که به گفته خودش به روحانی هم رای نداده است درآورده است. انصافا مطهری پیگیرتر و جسورانه تر از رئیس جمهور یکی از وعده‌های انتخاباتی وی را پیگیری کرده. اما خواست رای دهندگانی که به شعارها و وعده‌های انتخاباتی روحانی رای دادند، بر خلاف نظر مطهری، نه محاکمه رهبران جنبش، بلکه آزادی بی قید و شرط آنها و تمام زندانیان سیاسی است.

ادامه در صفحه ۹

سال ۲۰۱۴ و مرزبندی های فاجعه بار

سهراب مبشری



یادداشت سیاسی کار - آنلاین

رویدادهای جهان در سالی که گذشت، در نگاه اول تصویری از جهانی پرآشوب به دست می دهد که ظاهراً میان روندها و پدیده های قابل تشخیص در آن در مناطق مختلف جهان، ارتباط منطقی چندانی دیده نمی شود. اما به برخی از مهمترین وقایع که دقیق تر بنگریم، وجوه اشتراک میان آنها بیش از حدی است که به نگاه اول می آید. اگر بخواهیم از منطقه ای آغاز کنیم که ایران در آن واقع شده است، بدون شک رویدادی که در سال گذشته بیش از همه مورد توجه رسانه ها قرار گرفت، سر بر آوردن داعش بود. این گروه در سالی که گذشت توانست طرف مدت کوتاهی بر بخش بزرگی از عراق و سوریه تسلط یابد. هم اکنون شهر میلیونی موصل در عراق و صدها هزار کیلومتر مربع از خاک عراق و سوریه در تصرف داعش است. حکومت داعش بر مناطق تحت اشغالش در حالی پا بر جا مانده است که دولتهای عراق و سوریه می کوشند این مناطق را پس بگیرند و آمریکا و چند کشور دیگر حملاتی هوایی علیه مواضع داعش انجام می دهند. هم ظهور برق آسای داعش و هم جان سختی آن، بسیاری از ناظران بین المللی را بر آن داشته است که در پی واکاوی این پدیده و راز بقای آن بر آیند.

عرب و ترکیه بود که داعش بسیاری از ستیزه جویان خود را بسیج کرد. صدها بنیادگرای سنی مذهب در حالی که همه کارشان تحت نظر سرویس های امنیتی غربی بود از کشورهای اروپایی و عرب به جبهه های جنگ علیه بشار سرازیر شدند. امروز نیز اینکه بزرگترین قدرت نظامی جهان با همه برتری تکنیکی و نظامی خود کار داعش را یکسره نمی کند، به شدت بر این سوء ظن می افزاید که نابودی داعش علیرغم ادعای دولت اوپاما در دستور کار آمریکا قرار ندارد. به نظر می رسد لاقفل برخی کارکردهای داعش لاقفل هنوز در راستای منافع قدرتهایی است که مدعی مبارزه با این گروه اند.

قابل تصور است که سران داعش فکر می کنند اگر به اندازه دشمنان شیعه مذهبشان سرسختی و اراده معطوف به حفظ قدرت نشان دهند، قلمرو فعلی خود را حفظ خواهند کرد و حتی خواهند توانست آن را گسترش دهند

خواهند کرد و حتی خواهند توانست آن را گسترش دهند. با توجه به شرایط حاکم بر خاورمیانه، این محاسبه چندان توهم آمیز نیست. آنچه کار بسیج زیر علم هویت داعشی را ساده کرد، وضعیت کمابیش مشابه عراق و سوریه بود. در هر دو کشور، «هلال شیعی» و متحدانش مرزهای خود را کشیدند و هویت های غیر را وراثت این مرزها قرار دادند. برای داعش سربازگیری از حاملان این هویت های غیر به سرعت میسر شد. طیف گسترده ای از بعثی های بازنده اشغال عراق توسط آمریکا، سنی مذهب هایی که پس از ده ها سال حکومت عراق را از دست دادند، سوری هایی که برآمدشان علیه رژیم اسد با جنگ تمام عیار این رژیم علیه این برآمد روبرو شد و نیز هواداران پیشین القاعده از ده ها کشور، به داعش پیوستند. داعش یک نمونه افراطی تحکیم قدرت از طریق مرزبندی با هویت های غیر است. اما سال ۲۰۱۴ نشان داد که کاربرد این مکانیسم قدرت، محدود به داعش نیست. مرزبندی مبتنی بر اشتراک هویت در خاورمیانه بحران زده و پرآشوب رنگ خون گرفته و بسیار عیان است. اما مرزبندی های مشابهی از ابزار اصلی قدرت در سراسر جهان است.

سی و شش سال حکومت مذهبی، به میلیونها ایرانی آموخته است که به هویت های جداکننده به دیده سوء ظن بنگرند. این سوء ظن را باید به فال نیک گرفت و آن را تقویت کرد

اما علیرغم نقش غیرقابل انکار قدرتهای خارجی در سر بر آوردن خلافت اسلامی، این پدیده را تنها با توطئه خارجی نمی توان توضیح داد. رشد سریع نیروهای داعش و این که این نیروها برای خلافتی که با آن بیعت کرده اند حاضر به هر جنایت و قساوت اند، بیش از هر چیز نتیجه موفقیت داعش در کشیدن مرز خونینی است که هویت داعش را از هویت های دشمن و رقیب جدا می کند. ابوبکر بغدادی و همراهانش توانسته اند مرزی بکشند که در یک سوی آن اخوت و اشتراک هویت است و در آن سویش هر آنچه و هر آنکه از دیدگاه حاملان این هویت باید نابود شود. داعش به دنبال افول القاعده، نیروی بالقوه هویتی را جذب کرد که خود را در دشمنی با غرب مسیحی و حتی بیش از آن خصومت با تشیع تعریف می کند. البته همسایگان بلافصل خلافت اسلامی یعنی کردها و ایزدی ها فعلاً قربانیان اصلی مرزبندی فاجعه بار داعش با هویت های غیر را تشکیل داده اند. داعش از تجربه افول القاعده و بقای حزب الله در لبنان، حماس در غزه و جمهوری اسلامی در ایران درس گرفت و بر نسخه القاعده، فتح قلمرو را افزود. قابل تصور است که سران داعش فکر می کنند اگر به اندازه دشمنان شیعه مذهبشان سرسختی و اراده معطوف به حفظ قدرت نشان دهند، قلمرو فعلی خود را حفظ

مرزهای فاجعه باری که در سال ۲۰۱۴ کشیده شد، جهان را دچار آشوب و ناامنی کرد و صدها هزار قربانی گرفت. اما با نگرش از دیدگاه تاریخی می توان به این اطمینان رسید که این مرزها پابرجا نمی ماند

کافی است به اروپایی بنگریم که از سده های پیش مدعی تمدن و پیشرفت است. این قاره کهن امروز در رقابت جهانی سرمایه داری دچار تنگی نفس شده است. بحران پشت بحران، اقتصاد اروپا را تضعیف کرده است. وضع زندگی صدها میلیون اروپایی در سالهای اخیر بدتر شده است، و این پدیده به هیچ وجه محدود به کشورهای مصیبت زده جنوب و شرق اروپا نیست. در آلمان که موتور اقتصاد اروپا محسوب می شود قدرت خرید اکثر شهروندان در ده سال اخیر کاهش یافته است. بیش از آنچه در ده سال پیش روی داده است، ترس از آینده رفتار سیاسی و اجتماعی میلیونها شهروند اروپایی را تعیین می کند. خطر سقوط باز هم بیشتر اجتماعی، بسیاری از ... ادامه در صفحه ۱۳

جهانی در شوک حمله به «شارلی ابدو»

پروین همتی



ریشه‌ی افراطگرایی و خشونت‌ی که این روزها به نام «اسلام» سراسر دنیا، از خاورمیانه تا آفریقا و اروپا و آمریکا را در بر گرفته، عمیق‌تر از آن است که بتوان در این مختصر به آن پرداخت، اما از یک سو واکنش جامعه‌ی سیاسی ایران در برابر این فاجعه و از سوی دیگر بازتاب چنین خشونت‌هایی در خود فرانسه و سایر کشورهای اروپایی که مهاجرینی مسلمان و یا مسلمان‌تبار در آن زندگی می‌کنند را می‌توان به کوتاهی به بررسی نشست.

«شارلی ابدو» که این روزها تقریباً برای همگان به نامی آشنا تبدیل شده است، نشریه‌ی فرانسوی است که شخصیت‌های سیاسی فرانسوی و غیرفرانسوی گرفته تا مقدسین ادیان مختلف را از گزند طنز سیاسی‌اش در امان نمی‌گذارد. این نشریه که تا سال ۱۹۷۰ به نام «هاراکیری» چاپ می‌شد، پس از مرگ شارل دوگل به خاطر توهین به او، از سوی وزیر کشور فرانسه تعطیل شد. گردانندگان نشریه، چند هفته‌ی بعد هفته‌نامه‌ی «شارلی ابدو» را منتشر کردند.

آمارهای بسیاری حاکی از آن هستند که نسل دوم و سوم مهاجرین بیش از نسل اول پای‌بند آداب و رسوم قدیمی و مذهب والدین خود هستند. که شاید بتوان یکی از علل آن را دوگانگی دائمی، به حاشیه رانده شدن و عطش این نسل به داشتن هویتی مشخص دانست

زبان تند و بی‌پروای این نشریه و شیوه‌ی برخوردش با دین و مذهب و نژاد، در میان روشنفکران و روزنامه‌نگاران فرانسوی و غیرفرانسوی، منتقدان زیادی دارد، اما برای جنایتی که در روز چهارشنبه اتفاق افتاد، هیچ توجیهی نمی‌توان و نباید یافت؛ چنان‌که در واکنشی بجا و لازم، یک همبستگی جهانی بر علیه این اقدام شکل گرفت و نه تنها خود شهروندان فرانسوی از چهارشنبه شب، چند شب متوالی در میدان جمهوری فرانسه با شعار «من شارلی ابدو هستم» گرد هم آمدند، بلکه جهانیان و به ویژه اروپاییان در اشکال مختلف از این جنایت اعلام انزجار کرده و به دفاع از آزادی بیان و رسانه پرداختند.

واکنش جامعه‌ی سیاسی ایران به فاجعه‌ی ۱۷ دی‌ماه در پاریس نیز ویژگی خاص خود را داشت. از یک سو، گروهی باز هم پای «تئوری توطئه» را به میان می‌آوردند و دنبال سرخ فاجعه در خود فرانسه و آمریکا و سازمان سیا و ...

می‌گردند. و گروهی نیز هر گونه انتقاد به شارلی ابدو و نوع برخورد این نشریه را برنمی‌تابند و حتی تا آن‌جا پیش می‌روند که آن را توجیهی بر جنایت انجام گرفته می‌نامند.

اما مشکل این‌جاست که افراطی‌گری و سیاست «صدر اسلام» و خشونت و تروریسمی که به نام اسلام در خاورمیانه اعمال می‌شود، زمینه را برای استفاده‌ی نیروهای راست‌گرا و ضد خارجی، از نگرانی‌های شهروندان اروپا باز کرده و در بسیاری از کشورهای اروپایی، احزاب دست راستی در این چند ساله رشد نسبی داشته‌اند

در حالی که شیوه‌ی برخورد شارلی ابدو در دنیا، در میان هم‌تایان خود و هم‌چنین مدافعان بی‌چون و چرای آزادی بیان و رسانه، منتقدان زیادی دارد و بسیاری معتقدند به ویژه در فضای مسموم امروزی، چنین برخوردهایی می‌تواند بسترساز دوقطبی کردن جامعه و سوءاستفاده‌ی مروجان جنون و جنایت برای تحریک احساسات برانگیخته در هر دو سو باشد.

دولت ایران هم هر چند در همان روز چهارشنبه، طی اطلاعیه‌ای رسمی که توسط مرضیه افخم، سخنگوی وزارت خارجه خوانده شد، این اقدام تروریستی و "هرگونه اقدام تروریستی علیه انسان‌های بی‌گناه را" محکوم کرد و آن را با «تعالیم اسلام» بیگانه دانست، اما در عین حال "سوءاستفاده از آزادی بیان و تندروی فکری و ترور شخصیت‌های مورد احترام ادیان" را محکوم و غیرقابل قبول خواند. در اطلاعیه‌ی وزارت خارجه آمده است که "این قبیل رفتارها (حمله به شارلی ابدو) ادامه‌ی موج افراطی‌گری و خشونت طلبی فیزیکی و فکری بی‌سابقه‌ای است که طی یک دهه‌ی گذشته در سطح جهان توسعه یافته" و در ادامه، سیاست‌های نادرست و برخوردهای دوگانه در مواجهه با خشونت‌ورزی و افراط‌گری را باعث ترویج این قبیل اقدامات و رفتارها می‌نامد.

حسن روحانی، رییس جمهور ایران نیز، با فاصله‌ای دو روزه، یعنی روز جمعه ۱۹ دی‌ماه در «کنفرانس وحدت اسلامی»، آن هم تلویحاً حمله به دفتر شارلی ابدو را محکوم کرد و گفت که افراط، خشونت و تروریسم، چه در فلسطین، لبنان و سوریه و چه در پاریس یا آمریکا را محکوم می‌داند و آدم‌کشی و خشونت به نام جهاد و دین و اسلام را قدم برداشتن در مسیر اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی دانست. اما آیت‌الله خامنه‌ای که در همان کنفرانس حضور داشت در این

زمینه سکوت کرد.

هرچند سکوت آیت‌الله خامنه‌ای، مجلس، وزیر خارجه و دیگر مقامات ایرانی در برابر فاجعه‌ای که وجدان‌های آگاه جهان را به لرزه انداخت، برای ایرانی‌ها قابل قبول نبود و مورد انتقاد قرار گرفت، اما از آن سو جامعه‌ی مدنی و روزنامه‌نگاری ایران ساکت ننشست و به اشکال مختلف در محکومیت خشونت و تروریسم و حمله به آزادی بیان و رسانه واکنش نشان داد. احزاب و گروه‌های سیاسی درون و برون‌مرز، شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و ... با انتشار بیانیه‌ها و یا شرکت در راهپیمایی‌های پاریس و ... این عملیات تروریستی را یک‌صدا محکوم کرده و با جامعه‌ی روزنامه‌نگاری فرانسه و بازماندگان قربانیان فاجعه ابراز هم‌دردی کردند.

علت پیدایی داعش و اسلام‌گرایی افراطی و تروریسمی که به نام دین و مذهب جامعه‌ی بشری را به خود مشغول کرده، یک بعد ماجرا است، اما از سوی دیگر این‌که جوانانی که در قلب اروپا پرورش یافته‌اند، در دامن این افراطی‌گری می‌افتند نیز بعد دیگری است که اروپا باید در آن کنکاش کند، چرایی‌اش را بیاید و چاره‌ای برای آن بیاندیشد

روزنامه‌نگاران ایران نیز قصد داشتند روز پنجشنبه ۱۸ دی‌ماه با تجمعی در برابر دفتر پلمپ شده‌ی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران با شاخه‌های گل و شمع، به اعتراضات و ابراز هم‌بستگی‌های جهانی بپیوندند. اما مأموران امنیتی در کوچه‌های منتهی به این انجمن راه را بر آنان بستند.

از سوی دیگر، در حالی که راهپیمایی «اتحاد» در پاریس با حضور بیش از یک میلیون شهروند فرانسوی و با حضور رهبران و مقامات بلندپایه‌ی کشورهای جهان برگزار شد، «سازمان گزارش‌گران بدون مرز» طی بیانیه‌ای نسبت به حضور رهبران کشورهای «محدود کننده‌ی آزادی اطلاعات» که در آن‌ها "روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویس‌ها به صورت سیستماتیک مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند" در این تظاهرات اعتراض و ابراز انزجار کرد. در بیانیه‌ی سازمان گزارش‌گران بدون مرز، کشورهایمانند مصر، روسیه، ترکیه و امارات متحده‌ی عربی از جمله‌ی این کشورها نام برده شده‌اند. کریستف دولوار، دبیرکل سازمان گزارش‌گران بدون مرز ...

ادامه در صفحه ۶

«جهانی دیگر، جهانی بهتر» ممکن است، اگر متحداً تلاش کنیم

جهانی در شوک ...

ادامه از صفحه ۵

در رابطه با این بیانیه توضیح داد که: "ما باید همبستگی خود را با شارلی ابدو نشان دهیم، بدون آن که هیچ شارلی دیگری در جهان از یاد برده شود".

و در همین راستا، نمی‌توان از کنار این نکته تاسف‌بار نیز گذشت که در حالی که واکنش و ابراز انزجار از حمله‌ی تروریستی در فرانسه، به حق گسترده و چنان بود که باید باشد، خبر نابودی و سوزندان شهر «باگا» در شمال شرقی نیجریه توسط «بوکوحرام» در همان روز چهارشنبه ۷ دی، که منجر به قتل عام و آواره شدن ساکنین شهر شده و تنها گوشه‌ای از جنایات هرروزه‌ی جنون و خشونت در این گوشه از جهان است، تقریباً با سکوت خیری روبرو شد و جامعه‌ی جهانی آن‌گونه که باید نسبت به آن واکنش نشان نداد.

نآرامی‌هایی که در سال ۲۰۰۵ در پاریس، جوانان مهاجرت‌تبار و حاشیه‌نشین جامعه را به خیابان و شورش بر علیه قوانین مدنی و اجتماعی کشاند، قاعدتاً باید زمینه‌ای می‌شد برای بررسی‌های دقیق و جامعه‌شناسانه در ارتباط با این بخش از جامعه

هر چند تجربه‌ی فضای فضاوی که بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شکل گرفت و به چرخه‌ی مسموم جنگ و خشونت تداوم بخشید، همه‌ی آزادی‌خواهان دنیا، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، مذهبی و غیرمذهبی را بر آن داشت که این بار دست در دست هم تلاش کنند در حین محکوم کردن حمله به آزادی بیان و اندیشه، نسبت به مسموم شدن و دوقطبی کردن فضا و متهم کردن جمعی مسلمانان و فراتر از آن خارجی‌های ساکن جوامع اروپایی هشدار دهند، اما سوی دیگر فاجعه که چندسالی است دامن‌گیر اروپا شده، افتادن جوانان مهاجرت‌تبار این جوامع در دام تروریسم سازمان‌یافته‌ای است که به نام اسلام، در سراسر دنیا قربانیان بی‌شماری داشته است.

رابطه‌ی نسل دوم و سوم مهاجران شرقی در اروپا که اکثراً یا در کشورهای میزبان به دنیا آمده‌اند و یا در سنین کودکی به آنجا مهاجرت داده شده‌اند با جامعه و برعکس، معضلی است که در سال‌های اخیر در این کشورها به پدیده‌ای قابل بحث و کنکاش تبدیل شده است. علت پیدایی داعش و اسلام‌گرایی افراطی و تروریسمی که به نام دین و مذهب جامعه‌ی بشری را به خود مشغول کرده، یک بعد ماجرا است، اما از سوی دیگر این‌که جوانانی که در قلب اروپا پرورش یافته‌اند، در دامن این افراطی‌گری می‌افتند نیز بعد دیگری است که اروپا باید در آن کنکاش کند. چرایی‌اش را بیاید و چاره‌ای برای آن بیابند. مدیران و مسئولان جامعه نمی‌توانند،

چنان‌که هم‌اکنون عمل می‌کنند، مشکل را به ارگان‌های اسلامی فعال در شهرها و کشورهای مختلف پاس بدهند و تنها از آنان توقع برخورد به این معضل را داشته باشند و یا این‌که چاره را در تدوین قوانین امنیتی بیشتر جست‌وجو کنند. نآرامی‌هایی که در سال ۲۰۰۵ در پاریس، جوانان مهاجرت‌تبار و حاشیه‌نشین جامعه را به خیابان و شورش علیه قوانین مدنی و اجتماعی کشاند، قاعدتاً باید زمینه‌ای می‌شد برای بررسی‌های دقیق و جامعه‌شناسانه در ارتباط با این بخش از جامعه.

جامعه‌ی اروپایی که پس از جنگ دوم جهانی، پذیرای نیروی کار جوان و آماده‌ی مهاجر شد، خود به این مسئله واقف است که تداوم این مهاجرت به سه نسل را پیش‌بینی نشده نکرده بود و برای آن برنامه‌ای تدوین شده نداشت. و بر همین اساس است که نسل اول توده‌ی مهاجر تکلیف‌اش تقریباً با خودش روشن است و می‌توان گفت که «خارجی» بودن را در جامعه‌ای که جوانی‌اش را در آن گذرانده و اکنون در آن به سن بازنشستگی رسیده، تا حدودی پذیرفته و جزئی از زندگی‌اش شده است. اما نسلی که در این‌جا پرورش یافته، از زادگاه خود و یا پدر و مادرش خاطره‌ای جز گذراندن تعطیلات ندارد و آشنایی درست و کاملی با آداب و رسومش ندارد، از یک سو «خانه» را جامعه‌ای می‌داند که در آن زندگی می‌کند و از سوی دیگر با این مشکل روبرو است که جامعه وی را کاملاً از خود نمی‌داند.

کریستف دولوار، دبیرکل سازمان گزارش‌گران بدون مرز در رابطه با این بیانیه توضیح داد که: "ما باید همبستگی خود را با شارلی ابدو نشان دهیم، بدون آن که هیچ شارلی دیگری در جهان از یاد برده شود"

آمارهای بسیاری حاکی از آن هستند که نسل دوم و سوم مهاجرین بیش از نسل اول پای‌بند آداب و رسوم قدیمی و مذهب والدین خود هستند. که شاید بتوان یکی از علل آن را دوگانگی دائمی، به حاشیه رانده شدن و عطش این نسل به داشتن هویتی مشخص دانست.

هویتی که نه جامعه به طور کامل به او می‌دهد و نه خانواده قادر به این کار است. شاید همین دوگانگی است که فضای می‌گسترده برای دور ماندن بخشی از این نسل از تحصیلات مستمر و پی‌گیر و بعضاً زیر پا گذاشتن قوانین و بخشی هر چند کوچک را نیز در دام افراطی‌گری و اعتقاد بی‌چون و چرا به «اسلامی» می‌اندازد که آگاهانه از سوی مبلغین حرفه‌ای تروریسم و افراط‌گرایی به خوردشان داده می‌شود. این‌که چرا صدها جوان ۲۰-۳۰ ساله‌ی آموزش دیده در مهدکودک‌ها و مدارس فرانسه، آلمان، انگلیس و ... راهی سوریه و عراق می‌شوند و یا خشونت و جنونی غیرقابل تصور دست به کشتار «مخالفین» و

«کفار» و حتی مسلمان‌های «غیرخودی»، می‌زنند و دیگران را به پیوستن به راهی دعوت می‌کنند که سرانجامی جز مرگ ندارد، این‌که چرا بخش دیگری، هرچند راهی سوریه و عراق نمی‌شوند، اما با تعصبات و دگم‌هایی غیرقابل انطباق با جوامع مدرن امروزی زندگی می‌کنند، پرسش‌هایی هستند که هر روز بیشتر ذهن تحلیل‌گران و جامعه‌شناسان اروپا را درگیر خود می‌کنند.

اما مشکل این‌جاست که افراطی‌گری و سیاست «صدر اسلام» و خشونت و تروریسمی که به نام اسلام در خاورمیانه اعمال می‌شود، زمینه را برای استفاده‌ی نیروهای راست‌گرا و ضد خارجی، از نگرانی‌های شهروندان اروپا باز کرده و در بسیاری از کشورهای اروپایی، احزاب دستی راستی در این چند ساله رشد نسبی داشته‌اند. به طور مثال در آلمان، در حالی که ۵ درصد جمعیت ۸۰ میلیونی این کشور مسلمان هستند و در این میان کمتر از یک‌درصد از این مسلمان‌ها گرایش‌های رادیکال دارند و ۹۰ درصد بقیه به دمکراسی معتقدند، ۵۷ درصد پرسش‌شوندگان آلمانی در یک نظرسنجی رادیویی گفته‌اند که اسلام را به عنوان خطری در جامعه‌شان می‌شناسند. همین احساس خطر زمینه‌ای را فراهم کرده است که «پگیدا» (میهن‌پرستان اروپا علیه اسلامی شدن غرب) قدرت بگیرد و بتواند طی چند هفته‌ی گذشته در تجمعاتی که در شرق آلمان برگزار می‌کند، هزاران شهروند را در «درسدن» با شعارهایی چون جلوگیری از حضور بیشتر مهاجران و ... با خود همراه کند، و یا بعد از آن‌که در سپتامبر ۲۰۱۳ حزب لیبرال دمکرات آلمان رأی کافی برای راه‌یابی به پارلمان را به دست نیاورد، حزب «بدیلی برای آلمان» با سیاستی ضد اتحادیه‌ی اروپا و ضدخارجی قدرت بگیرد و به مجالس ایالتی راه پیدا کند.

سوی دیگر فاجعه که چندسالی است دامن‌گیر اروپا شده، افتادن جوانان مهاجرت‌تبار این جوامع در دام تروریسم سازمان‌یافته‌ای است که به نام اسلام، در سراسر دنیا قربانیان بی‌شماری داشته است

در هر حال، جامعه‌ی اروپایی تا زمانی که نپذیرد، صدها جوان خشمگینی که یا به دام افراطی‌گری و تروریسم می‌افتند و یا علیه قوانین مدنی جامعه می‌شورند، بخشی از شهروندانش و در نهایت برآمده از همان جامعه‌اند و نه «خارجی‌هایی» که مسئولیت رسیدگی و کنترل آنان با خانواده‌ها و نهادهای اسلامی است، و تا زمانی که چاره را تنها در تنگ‌تر کردن عرصه بر حضور خارجی‌ها و وضع قوانین سخت و بالا بردن بودجه‌ی امنیتی ببیند، نمی‌تواند به راه‌حل مناسبی در ارتباط با مهاجران نسل دوم و سوم خود برسد.

حصر یک کلاه شرعی است

گفتگوی مزگان مدرس علوم با عبدالکریم لاهیجی، رییس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر

عبدالکریم لاهیجی، رییس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر، در گفتگو با مزگان مدرس علوم (وبگاه جرس) به پرسش هایی در باره ادامه حبس میرحسین موسوی، زهرا رهنورد و مهدی کروبی پاسخ داد.

آقای لاهیجی، دادستان کل کشور، گفته اند که مسئولین عالی نظام اگر مصلحت بدانند، آقایان موسوی و کروبی محاکمه خواهند شد وگرنه حصر همچنان ادامه دارد. با توجه به اینکه طبق گفته حقوقدانان این حصر نقض قانون اساسی است در کدامیک از اصول قانون اساسی آمده که مسئولین عالی نظام از حمله رهبری ملنزم و مقید به اجرای قانون اساسی نیستند؟ آیا رهبری جایگاهی ورای قانون اساسی دارد؟

لاهیجی: اگر قرار بود در جمهوری اسلامی ولی فقیه که ولایتش را مطلقه خوانده اند وجود داشته باشد دیگر معنا و مفهومی نداشت که در قانون اساسی که مجوز مشروعیت جمهوری اسلامی در آن است اختیارات رهبری را تصریح کنند. تصریح یعنی هر صاحب مقامی در هر نظامی اختیاراتش باید در همان محدوده ای باشد که در قانون اساسی ذکر می شود. اما اینکه بعدا تفسیری را به عنوان حکم حکومتی یا اختیارات فراقانونی رهبر به آن منتسب کردند نشان می دهد که ما با یک نظام قانون مدار سروکار نداریم.

شخصی که نتواند به زندگی عادی روزمره و آزادی هایی که دارد ادامه دهد حبس است، حالا تبدیل این حبس به حصر همان مسئله توجیه شرعی و قانونی حضرات است که بر اساس آن این سه تن را ۴ سال در حبس خانگی نگه دارند

بر همین اساس در جریان مبارزات انتخاباتی چه خاتمی و چه آقایان موسوی و کروبی بارها گفتند که درصدد اجرای تمام قانون اساسی هستند و خود آنها واقف به این موضوع بودند که قانون اجرا نمی شود و دولتمردان جمهوری اسلامی هم نمی توانند خود را به جهالت بزنند. مردم ایران هم می دانند که بخش بزرگی

از قانون اساسی فعلی با وجود تمام ایراداتی که از نظر عدم انطباقش با موازین حقوق بشر داریم در طول سه دهه گذشته اجرا نشده است. بنابراین اینکه حصر را بخواهند جزو اختیارات فراقانونی و فراقحوقی رهبر عنوان کنند هم تجاوز به همه اصول قانونی و هم تجاوز به قانون اساسی جمهوری اسلامی است زیرا حصر به معنای سلب آزادی است.

درست است که رئیس جمهور بازوهای اجرایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ندارد و ارتش و سپاه پاسداران و نیروی انتظامی در اختیار رهبری است اما او می تواند به موارد غیرقانونی اعتراض کند که مناسفانه طی این چند سال این اعتراض از او سر نزده و سکوت کرده است

سه سال پیش ما (فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر) با موافقت دختران آقای موسوی و خانم رهنورد و خانواده آقای کروبی موضوع حصر این افراد را جلوی مرجع حقوقی سازمان ملل یعنی گروه رسیدگی به حبس های خودسرانه بردیم و حکم گرفتیم. در آن حکم به صراحت آمده است که مورد این سه تن از موارد بازداشت خودسرانه است. بنابراین عنوان حصر یک کلاه شرعی است. حضرات هم متخصص کلاه شرعی هستند یعنی هر چه که می خواهند بر خلاف قانون یا موازین شرعی انجام دهند فوراً یک توجیه شرعی برای آن می سازند. مسئله حصر هم به همین شکل است به عبارت دیگر شخصی که نتواند به زندگی عادی روزمره و آزادی هایی که دارد ادامه دهد حبس است، حالا تبدیل این حبس به حصر همان مسئله توجیه شرعی و قانونی حضرات است که بر اساس آن این سه تن را ۴ سال در حبس خانگی نگه دارند.

آیا حوزه اختیارات ولی فقیه، در چارچوب قانون اساسی مشخص نشده است؟ آیا قانون اساسی به رهبری این حق را می دهد که در غیر از موارد منصوص حکم صادر کند؟

لاهیجی: اگر قرار بود نظام جمهوری اسلامی یک نظام قانون مدار نباشد تدوین و تصویب قانون اساسی معنا نداشت و نظامی بود مانند حکومت

عربستان سعودی. یعنی قانون ما قرآن است، یا قانون ما نظرات فقهی و فتاوی رهبر یا دیگر اصحاب رهبر است و یک نظام ولایتی و فقهاتی می شد بدون اینکه چارچوب حقوقی و قانونی داشته باشد. وقتی در یک نظامی قانون اساسی تصویب می کنند یعنی میثاقی بین دولتمردان و مردم است و وقتی اختیار دولتمردان را (یعنی تمام نهادهایی که قدرت را نمایندگی می کنند) تنفیذ می کنند با توجه به اینکه حضرات فقیه هستند و می گویند اجتهاد در مقابل نص جایز نیست. یعنی وقتی نص قانون وجود دارد دیگر هیچ فقهی حق اجتهاد ندارد. اینجا هم به همین شکل است اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی منصوص شده است. بنابراین هرگونه اختیاراتی غیر از آنچه در قانون است (از مقوله اجتهاد در مقابل نص) هیچگونه مشروعیت حقوقی و قانونی نخواهد داشت.

مسئله حصر هم به همین شکل است به عبارت دیگر شخصی که نتواند به زندگی عادی روزمره و آزادی هایی که دارد ادامه دهد حبس است، حالا تبدیل این حبس به حصر همان مسئله توجیه شرعی و قانونی حضرات است که بر اساس آن این سه تن را ۴ سال در حبس خانگی نگه دارند

با در نظر گرفتن این موضوع که رئیس جمهور جایگاه ریاست شورای عالی امنیت ملی را هم بر عهده دارند اکنون ایشان چه نقشی در پرونده حصر می تواند ایفا کند؟

لاهیجی: آقای روحانی از روزی که کاندیدای ریاست جمهوری شدند و با توجه به اینکه طی سه دهه گذشته هم، بالاترین مقام های غیر از ریاست جمهوری را بر عهده داشته است بر این موضوع واقف بوده که اختیارات مطلق ندارد و مافوق او شخصی به نام ولی فقیه است اما در چارچوب همین قانون اساسی وظایف رئیس جمهور را تقبل کرده که اجرای قانون اساسی جزو این وظایف بوده است. از جمله این وظایف هم ریاست شورای امنیت ملی است که به ظاهر تصمیم حصر در آن گرفته شده هرچند در آن زمان رئیس ...

ادامه در صفحه ۱۰

افراط گرایی و چالش های پیش روی زنان در سال جدید میلادی

آزاده دواچی

بمانند. اسفندیاری می نویسد: درحالی که در کشورهای بهار عربی زنان در یمن و لیبی نقش مهمی در خیزش علیه حکومت های دیکتاتوری ایفا کرده اند اما خیلی زود زنان به حاشیه رفتند و صدایشان خاموش شد. در مصر تحت حکومت ژنرال عبدالفتاح سیسی، زنان همچنان در خیابانها در معرض آزار و اذیت جنسی قرار گرفته اند.

در سال گذشته در کشور عربستان سعودی هم وضعیت زنان بهبود چندانی پیدا نکرد، زنان به خاطر رانندگی تنبیه شدند. در این کشور هنوز مردان باید همراه زنان برای انجام هر کاری، حضور داشته باشند. اما حداقل زنان برای سال آینده (سال ۲۰۱۵ میلادی) اجازه یافته اند که در انتخابات شهری مشارکت داشته باشند.

در ایران هم در سال گذشته، با این که دولت آقای روحانی در سال ۱۳۹۲ زنان را در پست های دولتی به کار گرفت اما همچنان نتوانست وضعیت بهتری را حداقل در اصلاح قوانین خانواده و حقوق شهروندی برای زنان فراهم کند. نیروهای تندرو و مخالف دولت به ویژه در مجلس شورای اسلامی نیز فشارهای خود را روی تضييع حقوق زنان، به طرز چشمگیری افزایش دادند. به نظر می رسد در سال آینده جدی ترین چالش زنان منطقه، مبارزه در برابر نیروهای رادیکال و افراط گرای اسلامی باشد. نیروهای تندرو و رادیکالی که همچنان وضعیت و موقعیت شکننده ی زنان را در تنش و التهاب نگه خواهند داشت و این امر به خودی خود، مسئولیت و فعالیت جدی تری را برای فعالان زن در این منطقه می طلبد.

اما با تمام نکات منفی یاد شده، نکته ی مثبت در این وضعیت آشفته، ارتقای سطح آگاهی زنان از اقسام مختلف اجتماعی نسبت به حقوق شان است. زنانی که رفته، رفته با بالا بردن آگاهی های سیاسی و اجتماعی شان آموخته اند چطور در برابر خشونت نیروهای افراطی مقاومت کنند و بر حرف و حق خویش بایستند.

منابع:

<http://www.wsj.com/articles/BLWB51846>

<http://www.dw.de/دختران-در-دست-بوکوحرام/18023363-a>

<http://www.dw.de/انتقاد-مجدد-معاون-نخست-وزیر-ترکیه-از-خنده-خانمها/17826525-a>

منبع: مدرسه فمینیستی

ترکیه نیز فعالان زنان درگیر برخی از عقاید بازدارنده ی دولت بوده اند که پس از قدرت گرفتن نیروهای اسلامی، به زنان تحمیل می شود. گرچه که به نظر می رسد در ترکیه زنان حضور فعال تری دارند. برای نمونه ای از اتفاقات سال گذشته ی ترکیه، مثلا انتقاد معاون نخست وزیر این کشور از «خنده ی بلند زنان» بود که بلافاصله با اعتراض گسترده ای رو به رو شد. در این اعتراض دسته جمعی، زنان ترکیه با استفاده از تکنولوژی های ارتباطی، عکس های خود را با خنده در توئیتر منتشر کردند. این اعتراض گسترده توانست تا حد زیادی پاسخی باشد به رشد ایده های افراطی نسبت به زنان.

در آن سو، در کشور نیجریه در سال گذشته نیروهای افراطی تحت رهبری گروه «بوکوحرام» بسیاری از زنان و دختران را ربودند و مورد آزار و اذیت جنسی قرار دادند. بنا به گزارش «دیده بان حقوق بشر» نیروهای افراطی بوکوحرام با اسارت گرفتن زنان، از آنان در اردوگاه بهره بردار جنسی و... کرده اند. شاهدان در اسارتگاه های بوکوحرام، زنانی بین سن نوزادی تا حدود ۶۵ سالگی دیده اند که البته معلوم نبوده همه آنها گروگان بوده اند. زنان مقیم اردوگاه ها باید آشپزی و رفت و روب کنند و کارهای خانه را انجام دهند؛ گروهی هم باید پس از یورش ها، اجناس غارتی را حمل و جابه جا کنند. شاهدان همچنین از تجاوز جنسی به زنان و خشونت علیه آنان سخن گفته اند. یکی از شاهدان گفته که به زور و برای فرار از مرگ مجبور شده مسلمان شود. همچنین بر اساس این گزارش، دختری ۱۵ ساله در اعتراض به ازدواج اجباری، گفته است که سنش برای ازدواج با یکی از شبه نظامیان کم است؛ اما یکی از فرماندهان برای برطرف کردن نگرانی های این دختر به او گفته که مشکلی نیست، چون دختر ۵ ساله ی خود او سال گذشته ازدواج کرده است! در این میان اما سرنوشت بسیاری از زنان به دلیل جنگ و ناامنی در منطقه در سال گذشته تحت تاثیر قرار گرفت. بسیاری از خانواده ها به دلیل حمله ی نیروهای افراطی ناچار به فرار از خانه هایشان شده و در نتیجه در کمپ ها پناه گرفته اند. اکثر این پناهندگان را زنان و کودکانی تشکیل می دهند که از کمترین امکانات زندگی برخوردارند.

اما این تنها وضعیت بد زنان در سال گذشته نبود، هاله اسفندیاری بر این باور است که تمرکز بر فجایع دولت اسلامی در عراق و سوریه موجب شده است که بسیاری از رسانه ها و مجامع حقوق بشری از وضعیت دردناک زنان در کشورهای مصر، لیبی و یمن که بهار عربی را پشت سر گذاشته اند غافل

جنگ و خشونت، اسارت و آوارگی، و تجاوز و شکنجه از اتفاقات دهشتناک سال گذشته بود که زندگی بسیاری از زنان را در منطقه ی خاورمیانه تحت تاثیر قرار داد. نگاهی به رویداد های سال گذشته نشان می دهد که علی رغم تلاش های زنان و فعالان مدنی برای بهبود وضعیت کیفی و کلی زنان خاورمیانه، اما آنها در مناطق مختلف از جمله سوریه و عراق همچنان تحت فشار هستند. در مناطق کردنشین، زنان ایزدی به اسارت گرفته شدند و بسیاری از آنان برای فرار از وحشی گری نیروهای افراطی حتا دست به خودکشی زدند. در مناطق دیگری از جمله کوبانی زنان در کنار مردان در برابر نیروهای افراطی دولت اسلامی (داعش) ایستاده اند. با وجود مقاومت های فردی و جمعی زنان در برابر جنگ و خشونت در سال گذشته اما واقعیت این است که قدرت گرفتن نیروهای افراطی داعش در سوریه و بخش هایی از عراق و به اسارت گرفتن زنان در این مناطق، به شدت وضعیت حال و آینده ی زندگی زنان را با ابهام روبرو کرده است.

دکتر هاله اسفندیاری در مقاله ای که در آن به بررسی وضعیت زنان خاورمیانه در سال گذشته پرداخته، نوشت: سال گذشته سال خوبی برای زنان در خاورمیانه نبود. درگیری های سیاسی، جنگ و قدرت گرفتن نیروهای اسلامی و سرکوب و خفقان توسط دولت های دیکتاتور و همینطور عدم موفقیت سیاست های دولت های اصلاح گرا همه و همه منجر به بدتر شدن وضعیت زنان در خاورمیانه شده است. وی بر این باور است که در مناطقی مثل سوریه و عراق که دولت اسلامی، قدرت را به دست گرفته، افراط گرایان، جهنمی را در زمین برای زنان به وجود آورده اند. جنگجویان دولت اسلامی، زنان را سیغه می کنند، برخی از آنها را مجبور به ازدواج کرده اند و بعضی دیگر را در بازار برده فروشان به حراج گذاشته اند. زنان در معرض تجاوز قرار گرفته اند و از عقد یک جنگجوی دولت اسلامی به عقد دیگری در آمده اند و در نهایت باردار و بی پناه، رها شده اند، آنها در چنین وضعیت اسف باری حتا از اجتماع و خانواده هایشان نیز طرد شده اند. آن طور که دکتر اسفندیاری می نویسد: در موصول عراق سه زن در ماه اکتبر اعدام شده اند چرا که حاضر نشده اند به قوانین تحمیل شده ی دولت اسلامی تن دهند، زن دیگری هم به همین دلیل در شهر دیگری به قتل رسیده است.

نگاهی به کلیت اتفاقات نشان می دهد که زنان به خصوص در منطقه ی خاورمیانه با رشد فزاینده ی خشونت مواجه اند اما این چالش ها تنها محدود به مناطق سوریه و عراق نیست در کشورهایی مثل

کارگران در برابر حذف قوانین حمایتی آرام نخواهند نشست!



صادق کار

به انضمام مسئولیت و هزینه‌هایش با یک عقب‌نشینی تاکتیکی ماهرانه به گردن مجلس می‌اندازد و مجلس را با کارگران معترض رودر قرار می‌دهند.

به هر صورت کارگران به هیچ‌وجه زیر بار تغییر قانون کار مورد نظر مجلس نخواهند رفت و به هیچ قیمتی از مبارزه برای احیاء و ارتقاء حق و حقوق‌شان دست برندارند. خواست کارگران در واقع همواره رفع مواد ناقص حقوق کارگر در قانون کار و تقویت و تطبیق مواد حمایتی قانون کار با مقوله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار و منشور جهانی حقوق سندیکایی بوده و هست.

گسترش فزاینده‌ی اعتراضات و اعتصابات کارگری موجود که می‌روند تا با تداوم‌شان جنبش کارگری را به فاکتوری مهم در تحولات آتی تبدیل و تمام مناسبات و معادلات ظالمانه‌ی کنونی را که همگی علیه منافع و حقوق طبقه‌ی کارگر و در جهت منافع سرمایه‌داران و کارفرمایان است دگرگون کنند، خود بهترین دلیل این ادعاست.

آن‌هایی که امروز از شهرهای دور و نزدیک برای اعتراض به حق‌کشی‌های مجلس و حکومت در پشت دیوار مجلس تجمع و خواهان رسیدگی به مطالبات‌شان می‌شوند، فردا روزی نه دیگر برای شعار دادن و تظلم‌خواهی بلکه برای تعرض به مجلس خواهند آمد.

مجلس‌نشینان ظالم و فاسد اگر فکر می‌کنند با از بین بردن حق و حقوق کارگر برای خودشان و دوستان ثروتمندشان امنیت درست می‌کنند سخت در اشتباهند. در کشوری که کارگر امنیت نداشته باشد، هیچ‌کس دیگر امنیت نخواهد داشت!

نگرانی از واکنش کارگران در اوضاع نامساعد کنونی، با تغییر مواد حمایتی مخالفت نموده و آن را در حال حاضر به صلاح ندانسته است و نمایندگان کارفرمایان نیز به رغم موافقت با تغییرات این‌چنینی، ظاهراً به دلایلی مشابه نماینده‌ی دولت، در جلسه‌ی مذکور حاضر به تأیید آن‌ها نشده‌اند. فعالان کارگری و کارگران نیز به علت مخالفت اساسی با حذف مواد حمایتی که در لایحه‌ی پیش‌بینی شده، با آن مخالفت کرده‌اند. به همین دلیل شورای عالی کار با نوشتن نامه‌ای که به تصویب همه‌ی اعضای آن رسیده، با پیشنهاد انضمامی عده‌ای از نمایندگان مجلس به لایحه‌ی دولت مخالفت کرده است.

وجود این مخالفت‌ها و اختلافات با این‌که موجب از دستور خارج شدن موقت مواد ۱۶ و ۱۷ و فرستادن این مواد به کمیسیون مشترک بررسی لایحه برای بررسی بیشتر و ایجاد وقفه در تصویب آن شد، اما گزارشات منتشر شده و کنش و واکنش‌هایی که در این ارتباط صورت می‌گیرند، حکایت از پشتیبانی اکثریت نمایندگان مجلس از مواد افزوده‌ی ۱۶ و ۱۷ مجلس و تصویب محتمل آن دارند.

در صورت تصویب مواد فوق‌الذکر به رغم مخالفت مصلحتی نمایندگان دولت و کارفرمایان در شورای عالی کار، با در نظر داشت تلاش‌های پیشین هر دو ی آنان برای انجام تغییرات مشابه، تغییرات مذکور نمی‌تواند موجب خشنودی آنان نشود زیرا کاری را که آن‌ها می‌خواستند با دشواری و هزینه‌های غیر قابل پیش‌بینی انجام دهند

طبق اخبار منتشر شده، مجلس با افزودن موادی به «لایحه‌ی رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور» که از طرف دولت تهیه و جهت بررسی و تصویب برای مجلس فرستاده شده، حذف مواد حمایتی باقی مانده در قانون کار را در دستور کار خود قرار داده است و قصد دارد به زعم خویش کاری را که به دلیل مخالفت و اعتراضات شدید کارگران تا کنون بی‌سرانجام مانده، به سرانجام برساند. بنا به گزارش «ایلنا» عده‌ای از نمایندگان مجلس با وارد کردن پیشنهاد تغییر مواد حمایتی، ماده‌ی ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ قانون کار در ماده‌ی ۱۶ «لایحه‌ی رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور» قصد حذف مواد مذکور را دارند.

در پی انتشار خبر قرار گرفتن تغییر مواد حمایتی قانون کار در دستور کار مجلس، اعتراضات متعددی به اشکال مختلف از طرف عده‌ی زیادی از کارگران در یکی دو هفته‌ی اخیر صورت گرفت. بر اساس گزارش «ایلنا» در پی این اعتراضات، همه‌ی اعضای شورای عالی کار نیز هر کدام به دلایل مختلف با این تصمیم مجلس مخالفت کرده‌اند. آن‌طور که «ایلنا» به نقل از یکی از «نمایندگان کارگری» حاضر در جلسه‌ی شورای عالی کار، گزارش داده است، نماینده‌ی دولت به دلیل

بولتن کارگری شماره ۶۵

تحلیل هفته: کارگران در برابر

حذف قوانین حمایتی آرام نخواهند نشست!

از تجارب دیگران:

الزام رفرم در اتحادیه‌های کارگر- تغییر یگانه امر «ثابت» است (۱) اخبار خارجی:

فرانسه: اتحادیه‌های روزنامه‌نگاران جهان در همدردی با «شارلی ابدو» لهستان: دیدار نخست‌وزیر با معدن‌چیان اعتصابی

کارگران ایران:

مقاومت کارگران، مدیریت ایران خودرو را به تسلیم واداشت

اندیشه: جنبش کارگری و چالش‌های پیش رو و ...

www.kar-online.com

آنهايي که بايد ...

ادامه از صفحه ۳

همین دلیل است که تقاضای محاکمه رهبران جنبش سبز توسط مطهری چنان خواب کارگزاران استبداد و عوامل جنایات و فساد را اشفته می‌کند که تحملشان را دست می‌دهند و از هر سو به محصورین و کسانی که خواهان محاکمه آنان می‌شوند هجوم می‌آورند و پیشاپیش محصورین را تهدید به اعدام می‌کنند.

در مجلس قانون‌گذاری شان همانند لات‌های چاله میدان به سوی نماینده‌ای که فرزند ایدئولوگ اصلی نظام هم هست، تنها به این دلیل که، قسمتی از نظراتش متفاوت با آنها است هجوم می‌آورند، کنکش می‌زنند، فتنه‌گریش می‌خوانند و برایش خط و نشان می‌کشند. آقایان موسوی و کروبی برای افشای غیرقانونی بودن حصرشان، اعلام کرده‌اند که آماده محاکمه‌اند. این اعلام آمادگی نباید به خواست محاکمه آنان به جای رفع حصر قرار گیرد. قراردادن خواست محاکمه به جای رفع حصر، در شرایطی که اکثریت مردم همچنان به مطالبات جنبش پایبند باقی مانده و برای آزادی آن‌ها و زندانیان سیاسی تلاش می‌ورزند، ولو اینکه عملی تاکتیکی و تدارکاتی باشد عقب افتادن از مردم و یک خطای سیاسی است. به جای آن باید ضمن ادامه فعالیت و تلاش برای رفع حصر و آزادی کلیه زندانیان سیاسی به روحانی فشار آورد که به وعده‌هایش عمل کند.

رهبران جنبش سبز و سایر زندانیان سیاسی به دلیل جرم ناکرده و دفاع شجانه‌شان از حق و حقوق و رای مردم و یا بخاطر عقاید مسلکی و مذهبی‌شان به ناحق به زندان و حصر افتاده‌اند. لذا آن‌ها نه فتنه‌گرد و نه مستوجب محاکمه و مجازات. فتنه‌گران واقعی و آنهایی که باید بخاطر جنایات پرشمارشان به مردم و کشور محاکمه و مجازات شوند، سرکردگان کودتا و استبداد، فقاھتی - نظامی حاکم‌اند که با تشدید استبداد و انجام کودتا برای حفظ قدرت و منافع نامشروعشان رای مردم را به هیچ می‌گیرند و بخاطر نگرانی از عواقب کار حتی از محاکمه رهبران جنبش سبز طفره می‌روند.

«همه پرسى» يا معجزه اى براى عبور از بن بست

سيامك فريد



حسن روحانى در غياب سرريز دلارهاى نفتى ناچار است يا دست در جيب نهادهاي اقتصادى غيرپاسخگو كند يا به انتظار معجزه اى بنشيند. درست در همين رابطه است كه روحانى مى گويد: «بايد از همه ماليات بگيريم، كاملا هم درست است؛ نمى شود يك نهاد كار اقتصادى كند و ماليات ندهد. اما تا مى گويى فلان نهاد هم بايد ماليات بدهد، ببينيد چه بساطى به پا مى شود».

بسيارى از نهادهاي نظامى و مؤسسات مذهبي از جمله بخش اقتصادى سپاه پاسداران، آستان قدس رضوى و زير مجموعه هاى نيروهاى مسلح و ستاد اجرائى فرمان امام هيچ مالياتى از سودهاى سرشار خود به دولت نمى پردازند، بنا به گزارش ايرنا در مجموع چهل درصد اقتصاد ايران از معافيت مالياتى برخوردارند.

آنطور كه به نظر مى رسد چالش بزرگ دولت روحانى قبل از آنكه در خارج از مرزهاى ايران باشد، در داخل ايران خواهد بود. اگر دولت روحانى خارج از سخنان تبليغى مصمم به عملى كردن اين وعده هاش باشد، زور آزمائى بزرگى در پيش خواهد بود، ولى با در نظر گرفتن رفتارهاى تاكئونى دولت، نمى توان چنين انتظارى از دولت وك داشت.

تاكئون دولت روحانى در همه مواردى كه زير فشار قرار گرفته است، دست به عقب نشينى زده كه بارزترين آنها سياستهاى وزارت ارشاد و وزارت علوم و ... است، اگر از آن وزارتخانه هاى كه در اساس تحت فرمان دولت قرار ندارند، مثل وزارت اطلاعات بگذريم، چيز زيادى باقى نخواهد ماند براى دولتى كه به چنين مضافى مى رود، مثالى بياوريم. يارى گرفتن از مردم براى حل مشكلات آن هم به شيوه قانونى از طريق همه پرسى، البته گفتمان مثبتى است كه حسن روحانى در شرايط فعلى طرح مى كند، اما براى به كرسى نشاندن اين گفتمان نياز به اراده اى فراتر از آنچه دولت تاكئون از خود نشان داده است، مى رود.

سانتريوفوژ را از اسلام جدا كند، در همان حال حمايت مردم را به عنوان يك تهديد براى جناح مخالف برخ مى كشد.

حسن روحانى در ادامه طرح همه پرسى، به خال ديگرى مى زند و منبع درآمدزاى ديگرى به نام دورنماى سرمايه گذارى خارجى را نشان مردم مى دهد. روحانى انزواى سياسى ايران را مغاير با "رشد مستمر" كشور مى داند. به گفته روحانى سرمايه گذارى خارجى نه تنها تهديدى براى كشور نيست، بلكه سبب "تقويت امنيت ملى" مى شود.

ادامه تحريمها و به درازا كشيده شدن مذاكرات از يك طرف و سقوط ۵۰ درصدى بهاي نفت، دولت روحانى را با چالشهاى غير پيش بينى شده اى روبرو كرده است كه بسيارى از آنها در مرحله نخست با حل مسأله اتمى پيوند خورده است؛ اما اين مسأله بسيار حيثيتى شده است و حتى رهبرى با تعاريفى چون «نرمش قهرمانانه» قادر به تصميمى قاطع در اين زمينه نيست.

با اينكه حسن روحانى بخوبى مى داند كه طبق اصل ۵۹ قانون اساسى پيش نهاد همه پرسى بايد حد اقل به تصويب ۲ سوم نمايندگان مجلس برسد، چنين پيش نهادى بيشتر به يك كار تبليغى تهيجى شباهت دارد تا طرح فكر شده اى كه دولت از قبل روى آن براى عبور از بحران كار و برنامه ريزى كرده باشد. در حالى كه رأى آوردن چنين پيش نهادى كه اختياري را از مجلس بگيرد و به همه پرسى واگذار كند، حداقل در مجلس فعلى و تركيب آن، بسيار بعيد به نظر مى رسد. دراصل ۱۱۰ قانون اساسى جمهورى اسلامى، اعلام همه پرسى از جمله اختيارات رهبر نيز شمرده شده است، اما چنين اعلاني بدون حمايت جناحهاى تندرو در سپاه از طرف على خامنه اى دور از انتظار خواهد بود.

فساد ادارى و بانكى نهادينه شده در كنار نهادهاي اقتصادى بزرگ غير پاسخگو چالشهاى ديگرى هستند كه دولت حسن روحانى با آنها روبروست.

در آخرين روزهاى اسفند سال ۱۳۸۸ محمود احمدى نژاد در پى اختلافى كه با مجلس در مورد نحوه اجراى هدفمند كردن يارانه ها پيدا كرد، مسأله همه پرسى را براى حل اين اختلاف طرح نمود. اكنون پس از گذشت پنج سال دوباره حسن روحانى همه پرسى را در شرايطى طرح مى كند كه بن بستها و درهاى بسته بسيارى در مقابل خويش دارد.

اين بار اما مسأله مهم روحانى نحوه پرداخت يارانه ها نيست، بلكه مسئله كليدى تر از آن است. شاه كليدى كه بتواند درهاى بسيارى را بروى ايران باز كند و رونق و رفاه اقتصادى را به همراه بياورد. سازشى آبرومندانه يا به قولى «برد، برد»، همان شاه كليدى است كه روحانى بدان اميد بسته است. سازشى كه بتواند در عين حال مدعى پيروزى در مذاكرات هسته اى شود و تبليغات مدافعان و سودبران از چالش هسته اى با غرب را خنثى سازد. در همين باره روحانى مى گويد: «تمام هدف اين مذاكرات، شفافيت بيشتر بود. مثلا ما بگويم الان فلان غنى سازى را كه نياز نداريم، توليد نمى كنيم، آرمان هايمان زير سؤال رفته است؟ آرمان ما به سانتريوفوژ وصل نيست، آرمان ما به مغز و اراده ما وصل است. بنابراین يك حركتى شروع شده و با حمايت مردم نيز ما آن را به پيش خواهيم برد».

در مقابل تبليغات مخالفان سازش هسته اى كه بر اقتدار و قدرت جمهورى اسلامى ايران در منطقه پاى مى فشارند و بر اسلاميت و در عين حال ناسيوناليزم همزمان زوم مى كنند، روحانى مدام تبليغ خود را بر جيب هاى خالى و لزوم ايجاد رفاه در كنار چرخش سانتريوفوژها متمرکز كرده است. وك در حالى كه تلاش دارد

حصر يك كلاه ...

ادامه از صفحه ۷

شوراى امنيت ملى نبوده اما باتوجه به اينكه الان رئيس اين شورا است او مى بايست به عنوان رئيس اين شورا و همچنين به عنوان رئيس جمهورى كه مامور اجراى قانون اساسى است مسئوليت هاى خود را انجام دهد. درست است كه رئيس جمهور بازوهاى اجراى در قانون اساسى جمهورى اسلامى ندارد و ارتش و سپاه پاسداران و نيروى انتظامى در اختيار رهبرى است اما او مى تواند به موارد غيرقانونى اعتراض كند كه متاسفانه طى اين چند سال اين اعتراض از او سر زده و سكوت كرده است. يعنى همانگونه كه يك نماينده مجلس به حصر غيرقانونى آقاى موسوى و كروبي و خانم رهنورد اعتراض مى كند رئيس جمهور هم مى تواند اعتراض كند يا حداقل به رهبرى نامه بنويسد و تذكر دهد كه اين حصر مجوز قانونى و حقوقى ندارد. سكوت آقاى روحانى نشان مى دهد كه يا در خود چنين جرأتى نمى بيند كه وظايف خود را انجام دهد و يا اينكه شايد خود ايشان هم با حصر اين افراد موافق است. حال اگر جرات انجام وظايف خود را ندارد بايد استعفا دهد و اگر مورد دوم است، ايشان بايد در آينده به مردم ايران پاسخ دهد كه چرا در مقابل عمل و اقدام خلاف اصول قانون اساسى جمهورى اسلامى و خلاف موازين حقوق بشر موافقت كرده است

/http://www.rahesabz.net/story/89015

منبع: جرس

غرب در جستجوی فلسفه اسلامی نصرت شاد



فلسفه از زمان صفویه

از آغاز فعالیتهای ترویجی بنیادگرایان اسلامی در غرب و امریکا کوشش میشود تا فلسفه اسلامی را بطور مختصر به علاقمندان معرفی کند. ولفگانگ لرج، ژورنالیست آلمانی و متولد ۱۹۴۶ با انتشار کتاب "فلسفه اسلام و متفکران پیامبر" در سال ۲۰۰۲ بخشی از این کوشش را بعهدہ گرفته است.

هگل میگفت فلسفه نوعی هنر است چون بر اساس مفهوم سازی خلق میشود. او میگفت انسان ذهن و موضوع تاریخ است. هایدگر مدعی بود که غرب از زمان افلاطون فلسفه هستی شناسی را فراموش کرده بود. شوپنهاور میگفت انسان میان عقیده و فلسفه میتواند یکی را انتخاب کند و نه فلسفه دین را. کسیکه دین دارد نیازی به فلسفه ندارد و کسیکه فیلسوف است نیازی به عقیده ندارد.

از زمان برگسون انسان غربی روی دین پویا، دین ایستا، دین باز، و دین بسته بحث میکند. سید حسین نصر مدعی است که سه قرن پیش از هایدگر ملا صدرا به طرح فلسفه اگزیستنسیالیستی هستی شناسی پرداخت.

در سال ۱۸۵۶ ارنست رنان به معرفی راسیونالیسم اسلامی- عربی ابن رشد همت گذاشت. آثار غزالی نشان میدهند که در اسلام بحث عقلگرایانه نیز ممکن است گرچه فلسفه اسلامی متافیزیکی و قرون وسطایی است. حتی امروزه تضاد آشکار میان شهود برگسون و تجربه گرایی منطقی وجود دارد. در رابطه با شناخت ابن خلدون اشاره میشود که جامعه شناسی غرب منتهی به پوزیویتیسم فلسفی آگوست کنت (۱۸۵۶-۱۷۷۹) میباشد، در صورتیکه اسلام مکتب پوزیویتیسم را نمی شناسد چون آن فرهنگی دینی و ایده آلیستی است.

امروزه ابن خلدون را از نظر موضوع کار و تئوری، در غرب با متفکرانی مانند هابس (۱۶۷۹-۱۵۸۸) و اشنپنگلر؛ تئوریسین زوال فرهنگ (۱۹۳۴-۱۸۸۰) مقایسه میکنند. ابن خلدون به کشفیاتی تاریخی، جامعه شناسی ماتریالیستی و فلسفی بر اساس تضاد میان زندگی عشایری دامداری و شهر نشینی اعراب نائل شد. او همچون ارسطو میگفت دلیل فرهنگی بودن انسان بخاطر اجتماعی زیستن اوست و عصبی که جوامع بدوی و شهری را از درون بهم وصل میکند، همان هویت و احساس جمعی بزبان امروزی است.

شیخ صفی الدین اردبیلی در قرن ۱۴ میلادی پایه گذار یک فرقه صوفی گری بود. ولفگانگ لرج مینویسد با صعود صفویان در سال ۱۵۰۱ میلادی، شیعه شدن کامل ایران به پایان رسید. شاه اسماعیل صفوی که مذهبش شیعه بود پایه گذار ایران مدرن ملی آن زمان است. در ابتدا پایتخت آن سلسله، شهرهای اصفهان و قزوین بودند.

اشاره میشود که حتی امروزه مذهب شیعه نقش مهمی در شخصیت و خصوصیات مردم ایران دارد. اصفهان در آغاز قرن ۱۷ از طرف شاه عباس (مرگ ۱۶۲۷) معروف به نصف جهان شد. از آن زمان ایران با غرب روابط گوناگون برقرار کرد. از جمله مهمترین بناهای تاریخی آن زمان ساخت مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله در اصفهان است. شیراز و اصفهان مراکز فلسفه اسلامی شیعه آن زمان شدند.

پیشگامان این فلسفه، ابوعلی سینا، سهروردی، ابن عربی، و عبدالرزاق کاشانی (مرگ ۱۳۲۵ م.) هستند. علم حکمت یا دانش فلسفی از زمان شاه عباس پایه گذاری شد که از سال ۱۵۸۷ در ایران حکومت می نمود. آخرین نماینده آن ملا هادی سبزواری است که در سال ۱۸۷۸ میلادی درگذشت. ملا هادی سبزواری بزرگترین فیلسوف ایران در قرن ۱۹ میلادی بود. مهمترین نماینده این مکتب شیعه، ملاصدرا شیرازی معروف به شیخ بهایی است که از شیعیان لبنان بود.

حکمت یا فلسفه اسلامی ایرانی ترکیبی است از سنتز نظرات ابن سینا، سهروردی، صوفیسم ابن عربی و الهیات شیعه. نمایندگان فلسفه اسلامی ایرانی مخصوصا ملاصدرا آموخته اند که در شناخت تئوری آنان، انسان حلقه ای است میان جهان تجربی و جهان فکری، در حالی که شهود، وحی، و شناخت اشراق، وابسته به جهان فکری هستند. در فلسفه اسلامی، اشراق یعنی روشنی که شباهتی به وحی نیز دارد و از عالم غیب می آید. شهود همان الهام غریزی ترجمه شده است، ولی ولفگانگ لرج میپرسد آیا همچون چیزی امکان دارد؟ به نظر او در زمان حال فلسفه اسلامی ایرانی سیستمی است کاملا بسته که امکان و جایی برای نوآوری ندارد.

آثار ملاصدرا نقطه اوج فلسفه صوفی گرایی است. او میان سالهای (۱۶۴۰-۱۵۷۱) زندگی نمود و متولد شیراز و فرزند یک کارمند دولت بود. وی در حین سفر به مکه در شهر بصره درگذشت و در همانجا دفن شد. سید حسین نصر مدعی است که ملاصدرا پایه گزار یک مکتب فلسفی سوم است یعنی بعد از ابوعلی سینا که مکتب ارسطویی را در ایران معرفی نمود و سهروردی که مفسر فلسفه افلاتونی اشراق است، ملا صدرا این دو مکتب را در هم ادغام نمود و با نظرات خود مخلوط کرد که این عربی و الهیات شیعه نیز در آن بی تاثیر نبودند و کاملا طرح و پروژه ایست متافیزیکی.

ملاصدرا خالق حدود ۵۰ اثر است که به پرسشهای "اشتالوگی" پاسخ میدهد. فلسفه ملاصدرا فلسفه متافیزیکی است که به هستی شناسی میپردازد. ملاصدرا با کمک فلسفه افلاطونی به رد فلسفه ارسطویی ابن سینا پرداخت. ملا صدرا کوشید سنتزی از تمام فلسفه های پیش از خود بسازد. او در باره ناآرامی هستی مینویسد و آنرا پروسه ای بی پایان میدانند.

ملاصدرا خلاف ابن سینا و فارابی محدودیت زمانی برای جهان قائل نیست یعنی آنرا دارای صفات و خصوصیات ادلی و ابدی میدانند. ملاصدرا میگوید که روح همزمان با جسم بوجود می آید ولی بعدها ابدی میشود.

میرداماد و سهروردی هم از عالم سرمد و برزخ سخن میراندند. ولفگانگ لرج میرفندرسکی را یکی از متفکران اجتماعی اسلام بشمار می آورد.

ابن خلدون (۱۴۰۶-۱۳۳۲ م) پدر جامعه شناسی و سیر جریان فرهنگها در تونس بدینا آمد و در قاهره درگذشت. او نخستین متفکر اسلامی و متفکر تاریخ در قرون وسطا به معنی غربی آنست. ابن خلدون یک فیلسوف تاریخ و پیشگام و آوانگارد علوم اجتماعی مدرن است گرچه او خود را فقط مورخ میدانست.

ابن خلدون ۲۵ روز در زندان تیمور لنگ در دمشق بود.

کتاب ابن خلدون با عنوان "مقدمه" در سال ۱۸۵۷ در غرب ترجمه شد. این کار با هدف آشنایی غرب با راسیونالیسم اسلامی انجام گرفت. از نظر ابن خلدون خدا نمی تواند اصل توضیح تاریخ را بعهدہ بگیرد چون جریانات تاریخی را فقط قوانین طبیعی میتوانند معنی کنند. محققین غربی بر این باورند که او مبیایست برای توضیح تاریخ و قانونمندی جامعه، علاقه سیاسی و تجربیات سیاستمداری میداشت. خانواده او اهل شهر حزموت در یمن بودند.

ابن خلدون اعصاب اجتماعی فرهنگی را موجب آگاهی اجتماعی، اخلاق جمعی و فرهنگ مشترک میدانست، ایل و قبیله اقوام بدوی از طریق این اعصاب فرهنگی بهم متصل میشوند. ابن خلدون مینویسد که هر ۲۰۰-۱۰۰ سال یا ۶-۳ نسل که این اعصاب فلج و فرسوده شوند، تمدن و فرهنگ و دولت بعد از مراحل فراز و سکوت، فرود و سقوط میکنند. امروزه اشاره میشود که ابن خلدون در زمان و منطقه و جامعه خود، مسیر تاریخ را درست پیش بینی نمود. تفکر تاریخی عقلگرایانه ماتریالیستی و این جهانی ابن خلدون حتی امروزه در خارج از جهان اسلام موضوع روز است. او میگفت که تاریخ، متن و مخلوق خدا و سرنوشت نیست بلکه دلایل عقلگرایانه دارد.

ابن خلدون در زمانی میزیست که دولت عثمانی به نقطه اوج خود رسیده بود. یکی دیگر از متفکران فلسفه اسلامی، غزالی است که علیه بنیادگرایی و برای دینی هومانیتیستی و مهربان و قلبی مبارزه نمود. به نظر اسلام شناسان غربی، تئوری شناخت متفکران اسلامی معمولا میان عقلگرایی و الهام شخصی در نوسان بود.

منبع . Wolfgang Günter Lerch, Denker des Propheten. Die Philosophie des Islam, Piper Verlag München, 2002



خشونت و تحقیر را متوقف کنید!

اعتراض به تضييع حقوق انسانی پناهجویان و پناهندگان افغانستانی در ایران

این روزها اخبار ناگواری درباره‌ی تضييع حقوق انسانی پناهجویان و پناهندگان افغانستانی در ایران از هر سو به گوش می‌رسد. آنها به دلیل فقدان حمایت‌های قانونی در چرخه‌ی خشونت‌ی قرار گرفته‌اند که به شکلی سازمان‌یافته و در جهت تحکیم سلسله مراتب قدرت اجتماعی-اقتصادی، به نفع گروه‌هایی خاص در جریان است. ما بر این باوریم که خشونت جاری در جامعه که به شکلی عربان، مهاجران، پناهجویان و پناهندگان افغانستانی را به عنوان افرادی "غیرخودی و بیگانه" و یکی از حاشیه‌ای ترین اقشار کم درآمد مورد هدف قرار داده است، پدیده‌ای ساختاریست. در حقیقت، سیاست‌های تعدیل ساختاری و در ادامه‌ی آن روند خصوصی سازی، موجب گسترش فقر و فشار بیشتر بر اقشار کم درآمد جامعه شده است. در این میان دولت ایران، آشکارا از مساله پناهجویان و پناهندگان سوءاستفاده می‌کند تا بتواند از یک سو، با استفاده از نیروی کار ارزان قیمت کارگران افغانستانی و پایین نگه داشتن دستمزدها، سود بیشتر سرمایه داران را تضمین کند و از سوی دیگر با ایجاد اختلاف در طبقه‌ی کارگر و رودررو قرار دادن کارگران ایرانی و افغانستانی، بر علت اصلی بیکاری و فقر سرپوش گذاشته و پناهجویان، پناهندگان و مهاجران افغانستانی را عامل بیکاری نشان دهد. این در حالی است که همین دولت، سیاست‌هایی را در جهت افزایش جمعیت در پیش گرفته است که حداقل طی دو دهه‌ی آینده بر شمار جمعیت غیر مولد کشور خواهد افزود. روند مزبور، علاوه بر بحران افزایش تقاضای کالا نسبت به تولید، ظهور نسلی که همچنان با بحران اشتغال روبه رو خواهد بود را در پی خواهد داشت.

ما معتقدیم دولت نه تنها عزمی برای مبارزه با گسترش کینه‌های نژادی، قومی و ملی ندارد بلکه کاملاً از آن حمایت می‌کند. برای مثال، در سریال‌های صدا و سیما تقابلهای قومیتی و توهین به مهاجران ادامه دارد و روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های زرد، با درج اخبار اغراق شده درباره‌ی ارتکاب اعمال خلاف قانون توسط پناهجویان و پناهندگان، موجبات کینه‌ورزی را فراهم کرده و به شیوه‌ی زیست‌شناسان و جرم‌شناسان سفیدپوست استعمارگر قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی، ریشه‌ی خشونت و جرم را نه در عوامل اجتماعی، اقتصادی و طبقاتی، بلکه در ژن و نژاد جست‌وجو می‌کنند. مثال دیگر، اقدامات نمایشی دولت در خصوص آموزش و پرورش است. نمونه‌ی روشن آن، وعده‌ی ثبت‌نام رایگان کودکان مهاجر و پناهنده در مدارس است که بعد از گذشت ۳ ماه از آغاز سال تحصیلی منتفی می‌شود و آموزش و پرورش، شهریه‌ای سه برابر شهریه‌ی سال قبل، از این کودکان طلب می‌کند.

این در حالی است که فراهم کردن آموزش و پرورش رایگان برای همه‌ی کودکان، از تعهدات رسمی ایران در پیمان نامه حقوق کودک است. تحقیر شدن کودکان افغانستانی در مدارس توسط معلمان و دانش‌آموزان، تفاوت در پرداخت شهریه و محروم‌سازی آنها از حق آموزش نشانه‌دهنده‌ی آن است که آموزش و پرورش و رسانه، به جای ایجاد زمینه‌ای برای رشد آگاهی، به دستگاهی مبتنی بر نظام سلسله مراتبی و سنتی برای بازتولید نابرابری، کینه و خشونت بدل شده‌اند. به نظر می‌رسد دولت در اقدامی سیستماتیک قصد خروج هر چه سریع‌تر این افراد از چرخه‌ی تحصیل و ورود آنها به عنوان کارگران ساده، بدون تخصص، ارزان و بی دفاع به بازار کار را دارد. نتیجه این عمل بی سواد و باقی ماندن پناهجویان و پناهندگان افغانستانی در چرخه‌ی استثمار و بازتولید نقش فرودستانه‌ی آنها در جامعه ایرانی خواهد بود. علاوه بر حق تحصیل کودکان، خانواده‌های افغانستانی، بدون دریافت کمترین خدمات، سالانه باید مبلغ هنگفتی را برای تمدید کارت آمایش به دولت پرداخت کنند. هر سال نیز مناطق بیشتری به مناطق ممنوعه برای کار و زندگی آنها اضافه می‌شود. همچنین دولت ایران برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود، از حضور پناهندگان و پناهجویان افغانستانی به عنوان ابزار سیاسی برای نفوذ در منطقه، نفوذ در کشور افغانستان و فشار به سازمان ملل استفاده می‌کند.

بر همین اساس، ما امضا کنندگان این بیانیه، خواهان آن هستیم که:

یک- دولت جمهوری اسلامی ایران حق همه‌ی مهاجران، پناهجویان و پناهندگان، به خصوص کودکان را برای برخورداری از آموزش ابتدایی رایگان، بیمه های اجتماعی، خدمات بهداشتی و درمانی و مسکن، به رسمیت بشناسد. همچنین به حق اشتغال بزرگسالان مهاجر، پناهجو و پناهنده احترام گذاشته و بر اساس تعهدات بین‌المللی خود نظیر کنوانسیون ژنو (مربوط به وضعیت پناهندگان و پروتکل‌های الحاقی آن)، پیمان نامه حقوق کودک و میثاق‌های حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق سیاسی- مدنی عمل کند.

دو- دولت ایران با همکاری نهادهای مدنی مستقل (و نه شبه دولتی) و فعالان اجتماعی، برای تهیه محتوای آموزشی علیه تمام اشکال نژادپرستی و تبعیض قومیتی اقدام کرده و این تولیدات آموزشی را از طریق رسانه‌ها و مدارس ترویج کند.

سه- دولت ایران لویجی را تدوین کند که از حقوق انسانی مهاجران، پناهجویان و پناهندگان در برابر تبعیض نژادی محافظت کند و حداکثر تلاش ممکن را به خرج دهد تا قانون‌گذاران این لویج را در روند قانون‌گذاری لحاظ کنند.

چهار- مقامات به جای محدود کردن آزادی بیان و انتقادات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از حاکمیت، نسبت به ترویج کینه و تبعیض قومی و ملی در رسانه‌ها حساس بوده و این اقدامات نژادپرستانه را متوقف کنند.

پنج- نهادهای بین‌المللی نظیر صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف) و کمیساریای عالی حمایت از حقوق پناهندگان، با مسئولیت‌پذیری بیشتر در جهت بهبود وضعیت پناهندگان و پناهجویان، خصوصاً کودکان حرکت کنند. همچنین برای آموزش مقامات، مسئولین، مدیران و نیروهای انتظامی درباره حقوق مهاجران، پناهجویان و پناهندگان برنامه‌ریزی کنند.

شش- جامعه علمی و آکادمیک، تلاش‌های علمی خود را به بررسی آسیب‌های اجتماعی از جمله خشونت و گسترش آن در جامعه معطوف کند و با فاصله‌گیری از نظریه‌پردازی انتزاعی، با نگاهی انتقادی در جهت تغییر این واقعیت‌ها قدم بردارد.

سال ۲۰۱۴ ...

ادامه از صفحه ۲

وابستگی و افزایش میانی و پایینی در اروپا را بیش از آن که علیه سیاستهای حاکم بشوراند، بر آن داشته است تا حاملان هویت های غیر را تهدید کند علیه خود ببیند. بیگانه ستیزی و نژادپرستی در اروپای امروز سکه رایج و پر رونقی است. نیروهای ترفیخواه و چپ در اروپا، به درستی از مرزبندی بر اساس هویت ملی، مذهبی، فرهنگی و قومی احساس خطر می کنند. این مرزبندی تهدیدی مستقیم علیه دستاوردهای روشننگری است. رواداری و اصالت انسان، نخستین قربانیان هویت جویی های ناشی از بحران اند. به دام افتادگان در این جستجوی هویت را به راحتی می توان علیه پناهجویانی بسیج کرد که با کار و تلاش خود بر ثروت اروپا می افزایند یا آن قدر پرشمار نیستند که دولتهای ثروتمند اروپایی از عهده تامین نیازهای آنها برنایند. اما مرکزکشی هویتی، کاری به واقعیت ندارد. این مرزبندی فاجعه بار، مستقل از واقعیت است که اذهان را فتح می کند.

رواج نژادپرستی در اروپا، نباید این واقعیت را از نظر دور کند که وضع در ایالات متحده نیز چندان بهتر نیست. پنجاه سال پس از جنبش گسترده آفریقایی تبارهای ایالات متحده برای حقوق انسانی خود، آمریکا در سالی که گذشت شاهد رویدادهایی بود که وجدان مبارزان حقوق شهروندی و مخالفان تبعیض نژادی را تکان داد. پلیس در شهرهای مختلف آمریکا مرتکب قتل شهروندان آفریقایی تبار شد بدون آن که قاتلان مورد پیگرد قرار گیرند.

جهان امروز به شدت نیازمند انسانهایی است که به قدرت و ترفندهای آن برای جدا کردن انسانها نه می گویند، انسانهایی که از همبستگی دفاع می کنند

در سال ۲۰۱۴ این واقعیت در برابر چشمان همه قرار گرفت که حتی حضور یک رئیس جمهور آفریقایی تبار در کاخ سفید نیز به معنای ضربه خردکننده به تبعیض نژادی در این کشور نیست. انتخاب حزب جمهوریخواه از سوی اکثریت رای دهندگان آمریکایی در انتخابات پارلمانی نوامبر ۲۰۱۴ را نیز می توان از یک نظرگاه، پافشاری اکثریت سفیدپوست ایالات متحده بر هویتی دانست که به این اکثریت موقعیت ممتاز می دهد. نیروهای دست راستی در آمریکا در سال گذشته نشان دادند که می توانند حاملان هویت «خودی» را علیه همه آنهایی بسیج کنند که می توان آنها را تهدیدی علیه موقعیت ممتاز «اکثریت» قلمداد کرد؛ مهاجران، فرودستانی که دولت اوپاما کوشید آنان را تحت پوشش بیمه درمانی قرار دهد، آفریقایی تبارهایی که با پلیس درگیر می شوند و میلیونها تن از آنها گذارشان به زندان می افتد، مسلمانانی که به طور دسته جمعی مظنون به حمایت از تروریسم اند، و دولتهایی که به ساز آمریکا

نمی رقصند.

گاه هویت هایی که فاجعه بار می شوند، از اساس جعلی اند. بحران اوکراین در سالی که گذشت نشان داد که قدرتمندان به راحتی می توانند برای تحکیم یا بسط قدرت خود، میان مردمی که فرزند در کنار هم زندگی کرده اند، مرزهایی بکشند که غلظت خطوط آنها هیچ تناسبی با تفاوتها میان این مردم در طول تاریخ ندارند. کافی است در نظر آوریم که بسیاری از بازیگران صحنه سیاست امروز اوکراین به زبان اوکراینی مسلط نیستند و برای تبلیغ علیه روسیه باید از زبان روسی استفاده کنند. آنها مرزهای خونینی را ترسیم کرده اند که سوی دیگرش روسیه است. دولت روسیه برای حفظ قدرت غیرپاسخگویی پوتین و گروهش، در سالهای اخیر به غلیظ کردن رنگ هویتی مشغول بوده است که تنها می توان بخشی از جمعیت این کشور کثیرالمله را حامل آن دانست. عواقب فاجعه بار این سیاست را در سالی گذشت در اوکراین دیدیم.

نیروهای ترفیخواه و چپ در اروپا، به درستی از مرزبندی بر اساس هویت ملی، مذهبی، فرهنگی و قومی احساس خطر می کنند. این مرزبندی تهدیدی مستقیم علیه دستاوردهای روشننگری است

هر دو طرف درگیر بحران اوکراین، در مصیبتی که در سال گذشته به این کشور تحمیل شد مسئولیت دارند. و البته، غرب نیز در جنگ قدرت با مسکو، در افروختن این آتش نقش تعیین کننده ایفا کرد. بحران اوکراین به دولتهای آمریکا و اروپا این امکان را داده است که به مردم کشورهای خود بگویند که برای مقابله با قدرت آن سوی مرز این بحران، یعنی روسیه، به دولتهایی قدرتمند، ارتش هایی مجهز و پیمانهای نظامی بازمانده از جنگ سرد کماکان نیاز دارند.

مرزهای فاجعه باری که در سال ۲۰۱۴ کشیده شد، جهان را دچار آشوب و ناامنی کرد و صدها هزار قربانی گرفت. اما با نگرش از دیدگاه تاریخی می توان به این اطمینان رسید که این مرزها پابرجا نمی ماند. انسان امروزی از سراسر جهانی تاثیر می گیرد که ارتباطات گسترده، آن را بسیار کوچک کرده است. ترسیم کنندگان مرزهایی که برای تحکیم ساختارهای قدرت کشیده می شوند، چیزی بیش از «هویت» های جداکننده ندارند که به مردم ارائه کنند. این هویت ها برای مردم نان و آب نمی شود. مردم مجبورند برای زندگی، دیگران را تحمل و با آنان تعامل کنند. دیر یا زود، کسانی که در دام هویت های جداکننده افتاده اند، پی خواهند برد که وجوه اشتراک انسانها بسیار بیش از عواملی است که آنان را در برابر هم قرار می دهد.

شاید از این لحاظ، تاریخ معاصر ایران برای مردم بسیاری از دیگر کشورها حاوی درسهایی باشد. رژیم می که هنوز بر ایران حاکم است، سی و شش سال است با کشیدن مرزهای غلیظ میان خودی و غیر

خودی، پابرجا مانده است. اما هویتی که این رژیم هنوز موجودیت خود را با پاسداری از آن توجیه می کند، برای اکثریت مردم ایران دیگر جذابیتی ندارد. امروز رژیم حاکم بر ایران بخش بزرگی از توان بسیج خود را از دست داده است. اگر برای مردم ایران امکان انتخاب آزاد فراهم می شد، زندگی آرام و همزیستی با همسایگان را بر می گزیدند. البته این بدان معنی نیست که دام های دیگری در انتظار مردم ایران نباشد. هر گروه و ساختاری که عزم کسب یا حفظ قدرت کند، برای خود و پایگاه توده ای مورد نظرش هویتی دست و پا خواهد کرد که حاملانش را از هویت های غیر جدا کند. این هویت می تواند قومی یا مذهبی باشد، یا علیه مهاجران افغان. اما سی و شش سال حکومت مذهبی، به میلیونها ایرانی آموخته است که به هویت های جداکننده به دیده سوء ظن بنگرند. این سوء ظن را باید به فال نیک گرفت و آن را تقویت کرد، تا اکثریت جامعه ایران در برابر مرکزکشی های فاجعه بار واکنسینه شود.

در نگاهی دراز مدت، در سایر مناطق جهان نیز هر تلاش برای کشیدن مرز میان انسانها، یک ستیز تدافعی و یک جنگ در حال عقب نشینی است. نژادپرستان در اروپا نخواهند توانست فجایع قرن بیستم را در این قاره تکرار کنند. سرنوشت مشابهی در انتظار هر حزب بیگانه ستیز و نژادپرست است که به پارلمانهای اروپایی راه می یابد. بی مایه و پوچ بودن شعارهای این احزاب وقتی برای طرفدارانشان عیان می شود که این احزاب ناچار شوند دستهای خالی خود را در مواجهه با معضلات جوامع امروزی رو کنند. در آمریکا ترکیب جمعیت به سرعت در حال تغییر است. حاملان هویتی که امروز اکثریت دارد فردا در اقلیت خواهند بود.

اگر برای مردم ایران امکان انتخاب آزاد فراهم می شد، زندگی آرام و همزیستی با همسایگان را بر می گزیدند. البته این بدان معنی نیست که دام های دیگری در انتظار مردم ایران نباشد

البته بر چیدن مرزهای فاجعه بار امروزی و جلوگیری از مرکزکشی های مصیبت بار فردا، نیازمند تلاش مستمر، مبارزه خستگی ناپذیر و روشننگری پیگیر کسانی است که به اصالت انسان پایبندند. جهان امروز به شدت نیازمند انسانهایی است که به قدرت و ترفندهای آن برای جدا کردن انسانها نه می گویند، انسانهایی که از همبستگی دفاع می کنند. نظر به تصویر امروز جهان، پایانی برای این مبارزه دیده نمی شود. این پیکار، یک پیکار دائمی است. تاریخ بشر نشان داده است که همواره انسانهایی برای نقد و نفی قدرت موجود و گشودن افقهای نو، پا به عرصه پیکار می نهند. امروز نیز چنین است. مرزبندی های فاجعه بار و هویت های جدا کننده، با مقاومت میلیونها انسان در سراسر جهان روبرو است. این مقاومت است که تاریخ به یاد خواهد آورد. هویت های جدا کننده انسانها فراموش خواهند شد.

به بهانه ترور کاریکاتوریست‌های شارلی ابدو رحمان

تروریسم شوم است، ویرانگر است و مخرب، حتی تروریست‌ها آشکارا از ترور دفاع نمی‌کنند و امروز ترور نوعی جنایت محسوب می‌شود و هیچ جنایتکاری از جنایت محض دفاع نمی‌کند. اما بسیاری از ترورها، با شبه تئوری و شبه ایدئولوژی ایدئولوگ‌های تروریسم توجیه می‌شوند!!؟ و بهتر است بگوئیم جنایتکارانی هستند که اعمال ضد انسانی خود را در پشت نظریات آسمانی و مقدسات دینی پنهان می‌کنند، صرف نظر از اینکه در ورای ترور چه نیت و عقایدی وجود داشته باشد، اصل و جوهر جنایت توجیه‌پذیر نیست و با مقدس‌ترین عقاید دینی و کتب آسمانی نمی‌توان آن را درست پنداشت.

اما ریشه‌های تروریسم در کجاست؟ آیا می‌توان تنها به دنبال یک دلیل و علت بود و یا مانند هر پدیده‌ای، دلایل بسیاری دارد که در ظهور تروریسم در سالهای اخیر دخیل بوده است؟ اگر بپذیریم شق دوم درست است می‌توان این سوالها را مطرح کرد و به بازکاوی آنها پرداخت.

آیا ریشه‌های تروریسم حاصل تناقض‌های نهفته در دموکراسی بورژوازی است؟ حکومت مدرن حامی دموکراسی است؟ در عقب ماندگی کشورهای ماقبل مدرن است؟ در تعصب و تحجر دین مداران است؟ آیا در ساختارهای استبدادی جوامع شرقی است؟ آیا در نهادهای دینی موثر و ریشه دار در نهادهای دولتی است؟

کوتاه، می‌توان گفت، در همه اینها است، اما در هیچ کدام به تنهایی نیست. چرا؟ چون پیش زمینه‌های مادی و پس زمینه‌های ذهنی ترور هم پیچیده است و هم متعدد و تنها قائم به یک علت نمی‌تواند باشد. اما تمرکز من بر روی مولفه نخست است و پرداختن به تناقض‌های ماهوی دموکراسی بورژوازی است.

به باور من، سرمایه داری جهانی منشاء و مدافع اصلی ترور است، چرا؟ برای پرداختن به چرایی آن، می‌توان قدری به عقب بازگشت و مکانیسم بورژوازی جهانی را بازکاوی و مرور کرد. مسائلی که به هیچ رو تازگی ندارد، اما در ارتباط با موضوع (ترور) لازم است به آن پرداخته شود.

۱- می‌دانیم، سرمایه داری جهانی از تروریسم مجسم دولتی (اسرائیل)، که خاک فلسطین را شخم زده و غزه را شهر ارواح کرده است حمایت می‌کند. آیا کشتار خونین هزاران کودک فلسطینی به دست جلادان تل آویو، تروریسم عربان دولتی نیست!!؟

مردم فلسطین تاوان باز پس گیری سرزمین خویش را با نسل کشی می‌پردازند. خلقی که تنها خواسته‌اش، بازگشت به سرزمین اجدادی شان است. آیا در این نسل‌کشی، ناتانیاهو و همکارانش و لابی‌های او در کاخ سفید و.. مانند داعش و ابوبکر البغدادی، جنایتکار جنگی محسوب نمی‌شوند!!؟ اسرائیل

حتی حاضر به پذیرش معاهدات و کنوانسیون‌های سازمان ملل نیست و آنها را یک جانبه زیر پا گذاشته است. امریکا و متحدانش هم چنان از این جنایتکاران حمایت و دفاع می‌کنند، و این اعمال، دموکراسی غرب و امریکا را مخدوش نمی‌سازد!!؟

۲- خاورمیانه، مرکز آزمایش‌های سلاح‌های مرگبار سرمایه داری جهانی قرار گرفته است و اکنون هویت و ساختار منطقه‌ای آن در معرض تغییر قرار دارد. در پس سیاست‌های نئولیبرالیزه کردن جهان، خاورمیانه از اهمیت استراتژیک برخوردار است و تر خاورمیانه‌ی بزرگ با هدف فرو پاشاندن حکومت‌های ملی و مستقل و تجزیه بسیاری از این کشورها اهمیت خود را در استراتژی (جهانی شدن) دارد.

آمریکا و متحدانش پس از جنگ افروزی‌های پی در پی در عراق - سوریه - افغانستان - لیبی و ... منافع نفتی خاورمیانه را با نازلترین نرخ به غارت برده‌اند و مخالفین را از دم تیغ گذارنده است.

جنگ‌های سلفی‌های وابسته به طالبان و داعش که مطابق برنامه‌های کشورهای قدرتمند غرب و با همکاری کشورهای مرتجع منطقه مانند عربستان - عمان - قطر و ترکیه و ... راه افتاده است، دقیقا انطباق با استراتژی خاورمیانه بزرگ با هدف تغییر چهره و هویت مردم و دولت‌های این کشورها دارد.

۲- آیا می‌توان پرسید در پشت قاچاقچیان جنایتکار سیرالئونوی و لیبریایی چه کسانی قرار دارند؟! دست سرمایه داری جهانی در به کف آوردن معادن و الماس‌های این کشورها به خوبی پیدا است و کشتار مردم بی دفاع این کشورها با حمایت سرمایه داری جهانی در جهان امروز فرو پوشیده نیست.

۳- سرمایه داری جهانی، از زمانی که سیاست‌های نئولیبرالیسم را در پیش گرفت، تعداد بسیاری از رجال سیاسی مخالف غارتگری و اقتدارگرایی خویش را به دست عوامل سیا و مزدوران وابسته به غرب از میان برداشت.

آنانی که امروز دغدغه خدشه‌دار شدن دموکراسی غرب از سوی بنیاد گرایان سلفی را دارند، قاتل مسلم، یاسر عرفات - هوگو چاوز - قذافی - دکتر آئنده - دکتر چه گوارا- دکتر پاتریس لومبیا- جمال عبدالناصر و ... هستند و می‌توان پرسید سران کشورهای امریکا و غرب آیا به دموکراسی و آزادی در دیگر کشورها به همان اندازه احترام گذاشته‌اند و به آن اهمیت می‌دهند!!؟

سرمایه داری جهانی، کودتای یلستین علیه گورباچف را راه انداخت و به دستور او دوما (مجلس) اتحاد شوروی به توپ بسته شد و اکنون امپریالیسم کفاره گناه کبیره

انقلاب اکتبر را از مردم روسیه، باز پس می‌گیرد.

آیا کودتا و به توپ بستن مجلس قانونی، اعمالی تروریستی و جنایتکارانه نیست!!؟ (شاید سرمایه داری جهانی از خواب، ده روزی که دنیا را تکان داد، بیرون نیامده و شیخ کمونیسم را بر آسمان تیره و نار غرب پیشگویی می‌کند!!)

۵- سرمایه داری جهانی، جهان غرب را متمدن و آزاد می‌داند و جوامع در حال توسعه را متوحش و غیر متمدن. نظریه پردازان غرب می‌گویند، در این جوامع خطوط قرمز وجود ندارد و دموکراسی غرب کامل است. این ادعا تا چه میزان صحت دارد؟

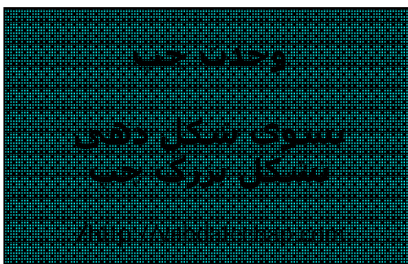
دموکراسی غرب در مورد مقدسات کلیسا- مساجد و کنست خط قرمز ندارد، در مورد مقدسات و توهین به پیامبران خط قرمز ندارد و به همین خاطر به خود می‌بالد و آن را آزادی کامل می‌داند.

اما خط قرمز سرمایه داری در پاشنه آشیل اوست، یعنی در دفاع از بقاء خویش است. در سرکوب خشن و ویرانگر مخالفین خود مانند جنبش‌های کارگری، جنبش‌های چپ و سوسیالیستی، جنبش زنان و ... است.

خطر قرمز سرمایه داری، در سانسور و ارباب منتقدین اسرائیل است. بنابر این می‌توان گفت دموکراسی غرب مخدوش و ماهیتا متناقض و ضد دموکراسی مردمی است و مانند دیگر حکومت‌های استبدادی و توتالیتر خطوط قرمز دارد.

۶- وقتی بهترین ژورنالیست‌های میهن ما در دهه ۶۰ قلع و قمع شدند، غرب سکوت توأم با حمایت را در پیش گرفت، زمانی که ژورنالیست‌های دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ (در زمان اصلاحات) توقیف و حذف و زندانی شدند، غرب اشک تمساح ریخت و دلش برای دموکراسی نسوخت اما مرگ جانگداز کاریکاتوریست‌های شارلی ابدو، جامعه جهانی را اندوهگین و متاثر ساخت و مردم مترقی و آزادی خواه تمامی کشورها از تروریسم، ابراز انزجار کردند.

دقیقت می‌توان گفت دستاوردهای آزادی خواهانه‌ی انقلاب‌های دموکراتیک بورژوازی در سده‌های گذشته، از طریق نتوگلوبالیسم محدود و بشدت مخدوش شده است.



بیانیه جمعی پروانه میلانی، عزیز بانویی از خاوران، درگذشت!



هنوز فرصت نیافته بودیم در شروع سال نو میلادی برای همدیگر سلامتی و شادی آرزو کنیم، که خبر ویرانگر بر سرمان آوار شد: پروانه میلانی درگذشت.

برگ برگ دفتر زندگی اش و تصویرهای رنگ و وارنگش را که برای خویشاوندانش عرصه تجدید خاطره ها است، نخوانده ایم. ولی بر این دفتر، نشانها و ردپاهای سی و چند سال گذشته در هم آمیختگی با خاوران حضوری پررنگ دارند. روز به روز این دوره از زندگی پروانه میلانی، گشوده به دوست و همدرد، رد زخمها و دردها، رد عدالت جونی و حق خواهی با جوهر جاننش چنان با شکوه ثبت شده که پاک کن دیکتاتورها بر آن بی اثر است.

برادرش رحیم میلانی را در ۷ آبان ۱۳۶۰ تنها یک ماه پس از دستگیری اعدام و به گورستان پی نام و نشان خاوران تبعید کردند. جلادان بنا داشتند که با حذف تن وی و دیگر مبارزان دگراندیش، یاد و اثرشان را نیز از بین ببرند. اگر خانواده هائی چون مادر میلانی و پروانه میلانی بازی پلید آنها را بهم زده بودند.

آن گورستان متروکه را آنها تنها نگذاشتند و در خانه هاشان را به روی خانواده های همدرد نبستند، آنگونه که فرمان بود. با کشتار تابستان ۶۷ و ایجاد گورهای جمعی در خاوران، و افزوده شدن بر تعداد خانواده های داغدار دادخواه، فعالیت آنها عرصه گسترده تری یافت. آنها به تحمیل سکوت و فتوای ممنوعیت گردن نهادند و برای دادخواهی و گرمی داشت یاد عزیزانشان فشارها و آزارها را به جان خریدند.

انتخاب مادران و خانواده های خاوران برای جایزه گوانجو در بهار ۱۳۹۳، برای آنها که در داخل سرزمین خودشان حضور و صدایشان را حاکمان هیچگاه برنتابیدند، فرصتی بود که پیام و خواسته هاشان را از مرزها فراتر برند. خانواده ها از میان خود پروانه میلانی را برگزیدند تا در کره جنوبی پیامشان را بخواند. جعبه داروهایش را در چمدان گذاشت و عازم سفری شد که بیشک خالی از خطر نبود. مادر بازرگان هم از لوس آنجلس به او پیوست.

تصویر پروانه میلانی که پیام مادران و خانواده های خاوران را در حضور اعضای بنیاد خانواده های کوانگجو قرائت کرد، در خاطره هامان می ماند. بر پیکر تکیده ولی سربلندش لباس سفید شکوهی ویژه بخشیده بود. با صدائی لرزان ولی مغرور خواند:

هرچند بسیاری از ما پیر و ضعیف و ناتوان و بیمار شده ایم و برخی نیز فوت کرده اند، ولی تا زمانی که جان در بدن داریم، ما خانواده های خاوران از مادر و پدر و خواهر و برادر و همسر و فرزندان؛ در هر کجای دنیا که باشیم، برای کشف حقیقت تلاش خواهیم کرد تا بتوانیم یک زندگی انسانی بسازیم و دیگر هیچ کسی به خاطر داشتن عقیده اش به بند کشیده نشود و جان خود را از دست ندهد.

پروانه میلانی دست به قلم داشت و صراحت کلامش به مرزهای سانسور تن نمی داد. ترجمه می کرد و شعر می سرود.

همین ابر که تاریک است

آنطرف پشت افق های سحر.
پشت آن پنجره کوچک تنهائی یاس.
روی دفترچه نت های بهار.
همه جا حتی،
زیر این چفته تاک.
مرغ خاموشی دلتنگ تر از این ابر،
بغض می ترکاند.
غزل ابر بهاران را،
باران را،
می خواند.

به احترام پروانه میلانی و مادر شجاعش که سالی و اندی پیشتر جهان را بدرود گفته بود و به احترام مادر پناهی که داغش هنوز بر شانه هامان سنگینی می کند و به احترام آن دیگر مادرانی که از پس سالها ایستادگی و مبارزه در سالهای اخیر چشم از جهان فروبستند، سر تعظیم فرومی آوریم:

محمد اعظمی - شیرین امیری - ایران انصاری - فاطمه ایزدی - منیره برادران - جعفر بهکیش - سکینه پارسائی - لیلی پناهی - فردوس تاج دینی - بابک جزئی - میهن جزئی - گلرخ جهانگیری - رخشنده حسین پور - سهراب خوشیوئی - نجمه راد - ایراندخت رضازاده - میهن روستا - فخری زرشگه - فواد شکری فرد - بانو صابری - سیما صاحبی - نبی صمیمی - فرهاد صوفی - راحله طارانی - عصمت طالبی - مسعود فتحی - پرستو فروهر - رئوف کعبی - عفت ماهباز - مرصده محسنی - رضوان مقدم - خاطره معینی - شجاع ملکوتیان - امید منتظری - مریم نوری - تاج دولت همتی.

نه به اعدام را به خواستی همگانی تبدیل کنیم

خشونت و تحقیر ...

ادامه از صفحه ۱۲

اسامی امضاکنندگان:

ابراهیم مهتری، احمد شیربیگی، ارژنگ علی‌پور، اصغر زین‌الدین، افروز مغزی، افشین اصلانی، اکبر ترشیزاد، اکبر معصومیکی، اکرم خاتم، الهام هومین‌فر، الهه امانی، امیر چمنی، امیرعباس آذرمنند، امید اخواص، امید رسولی مجد، امیر معماریان، امیر نیک‌نژاد، امیرپوریا مهری، امین بهروززاده، امین پارسا، اندیشه جعفری، اتلوار قلی‌وند، آدرین جلالی، آرش کیا، آرمان احمدی فرد، آریس زارعی، آزاده خرازی، آزاده خسروشاهی، آزاده فرخی، آسیه امینی، آیدین حلال‌زاده، آیلین اسدی نژاد، بابک پاکزاد، بایز افروزی، بشیر احسانی، بنفشه رنجی، بهار خسور، بهاره افقهی، بهاره صداقتی خیاط، بهاره عباسی، بهداد بردبار، بهرام دولتی، بهرام سماواتیان، بهرام شجاعی، بهرنگ زندی، بهمن ایران‌پور، بهمن تمدن، بهناز توکل، بیان دارابی، پانیا ربیع‌پور، پخشان عزیز، پروانه وحیدمنش، پروین اردلان، پریسا تنکابنی، پریسا کاکابی، پریسا کیاشمشکی، پریناز اتابکی، پویا ارسطو، پویا عزیزی، پویان مکاری، پیمان جعفری، پیمان حکمت‌پور، پیمان عیاری، پیمان مجیدزاده، ثمر حسینی، حسام میثاقی، جلوه جواهری، حامد میرقاسمی، حسام سلامت، حسن رازقندی، حسن مرتضوی، حسین رئیسی، حسین احمدی، حسین قدسی، حمید حمیدی، حمید رضا

واشقانی فراهانی، حمید مافی، حمید نوزری، خدیجه مقدم، خسروی، داوود موسوی، داوود نوائیان، درسا سبحانی، دلشاد امامی، راضیه انصاری، رشیدالدین فشارکی، رضا اسکندری، رضا جلالی، رضا حاجی‌حسینی، رضا دهقان، رضا عابد، رعنا سهرابی، رودابه پورغفار مغفرتی، روزا روشن، روزه پویا، رویا کاشفی، زهراسادات روح الامین، زهره دهقان، زیبا لاهیجی، زینب بایزیدی، زینب پیغمبرزاده، سارا اسکندری، سارا آرین مهر، سارا باری کرسفی، ساغر غیائی، ساقی لقابی، سام محمودی سربابی، سامان جعفری، سامان رسول‌پور، سپیده سالاروند، ستاره سجادی، ستاره صبور، سحر قلی‌زاده، سعید حبیبی، سعید کلانکی، سعید آگنجی، سعید منصور، سعید نعمتی‌پور، سعید یزدیان، سمانه قصابی، سمیرا الیاسی، سمیه رشیدی، سوده راد، سیاوش ثابت روحانی، سید ابراهیم تقوی، سیده آوا دهقانی محمدآبادی، سیمین روزگرد، سیمین کاظمی، سینا حقانی، شاپور بارکی زاده، شاداب علی بلندی، شادی امین، شادی صدر، شادیار عمرانی، شاهد علوی، شکوفه امین، شلر شلی، شهلا باور، شهناز مظاهری، شیرین کرمانشاهی، شیوا نظراهاری، صادق رضایی، صبرا رضایی، صفورا الیاسی، عابد توانچه، عزت دولت‌آبادی، عصمت صوفیه، علی اصغر فریدی، علی رسولی، علی عبدی، علی فاتحی، علی فتوتی، علی کلانی، علیرضا عسگری، علیرضا کاظمی، فاریا بارلاس، فاطمه اتابکی، فاطمه لیلازی، فاطمه مسجدی، فائزه حاجی آبادی، فرزانه امینی، فرزانه جلالی‌فر، فرناز گردان، فنوش

سرتنگستانی، فرهاد مرادی، فروزنده فرهادی، فروغ فرحت، فریبرز رئیس‌دانا، کامران اشتیری، کاوه بنائی، کاوه رضائی شیراز، کاوه طهماسبی پور، کاوه کرمانشاهی، کاوه طهماسبی، کژال عباسی، کیانخت کیائی، کیانوش دل زنده، گلنوش اشتیری، لاله دست‌غیب، لاله رشیدی، لیدا حسینی‌نژاد، لیلای اسدی، مارال فرخی، ماکان مهدیقلی، مامن رضایی، ماهرخ غلامحسین پور، مجتبی کریمی، محبت رستمی، محبوبه حسین زاده، محسن شمس، محمد امیرانی، محمد بسطابی، محمد چابکی، محمد خانی، محمد رضا غلام شاهی، محمد عاشوری، محمد مهدی مومن زاده، محمدامین رفیعی نیا، محمدرضا سرداری، محمدعلی نظریان، محمدکریم آسایش، مریم صالحی، مریم عمران، مصطفی دهقان، مصطفی غفوری، مهناز پراکنده، مهین فهیمی، مونا سیف، میترا محمودی، میترا یوسفی، مینا پاشاپور، مینا کشاورز، نازنین عین‌الیقین، ناهید خیرابی، ناهید آذری، ناهید ذوالفقاری، ناهید میرحاج، نجمه واحدی، نرگس غروبی، نسترن فاضلی، نسیم تنها، نسیم فروردین، نعیمه دوستدار، نفیسه اصغری، نفیسه کمرئی، نگین حقیقی صابر، نوشین کشاورزیا، نیکو بیگ پور، هدا امینیان، هدا زارع، هژیر پلاسچی، هما بدیهیان، هومن طاهری، هیلی فرمان، یاسمن سرهنگی، یاشار پورخامنه.

منبع: سایت پراکسیس

آدرس پستی:

L.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v دارنده حساب بانکی:

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۲۲

کد بانک: ۲۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

از برنامه سازمان ...

ادامه از صفحه ۲

و عادلانه قدرت، ثروت، فرصت‌ها و اطلاعات، تامین رفاه اجتماعی و زندگی انسانی از جمله تامین مسکن، خدمات درمانی و آموزش رایگان برای همه پای می‌فشاریم. مالکیت دولتی بر بخش‌های اساسی اقتصادی و خدماتی، تنظیم سیستم مالیاتی مناسب، از ابزارهای پایه‌ای برای کنترل سرمایه و بازتوزیع ثروت به حساب می‌آید.

ما بر پیوند میان آزادی و برابری تاکید داریم. ما بر توزیع ثروت و نه فقر باور داریم. رفاه اجتماعی در سایه رشد اقتصادی قابل تامین است. از نظر ما لیبرالیسم اقتصادی، نتولیرالیسم و نتوکسرواتیسیم نابرابری‌ها و شکاف طبقاتی تشدید می‌کند و کم بها دادن به آزادی و مطلق کردن برابری، زمینه را برای حکومت‌های استبدادی، توتالیتر و پوپولیستی هموار می‌کند.

برابر حقوقی زن و مرد وجه شاخصی از برابری است. سازمان ما در راه تحقق برابری از جمله برابر حقوقی زن و مرد مبارزه می‌کند.

از میان برداشتن نابرابری ملی - قومی از جمله شروط ضرور گذار به دموکراسی و توسعه است. تامین یکپارچگی کشور و همبستگی بین مردم، در گرو تامین و تضمین برابر حقوقی همه مولفه‌های ملی - قومی تشکیل دهنده آن است.

حقوق بشر

به باور ما حقوق بشر، ارزش عموم بشری و جهانشمول است. حقوق بشر یکی از ارزش‌های پایه‌ای و مبانی برنامه‌های سازمان ما است.

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com